

غریب آزاد یخواهانه دریائی از انسان:

اختناق نابود است انقلاب پیروز است

● کوشش میشود که کارگران دوباره

به سروری سرمایه داران وابسته گردن نهند

● در هیچ انقلابی سازشکاری و فرصت طلبی تا بدین حد راه نیافته

● پرسنل انقلابی این دلاوران آگاه، امروز به اطاعت

کورکورانه از همدستان رژیم سابق وادار شده اند

بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۹ اردیبهشت ، مصادف با یکصدمین زادروز دکتر مصدق ، بدعوت جبهه دمکراتیک ملی دهها هزار تن در دانشگاه صنعتی گرد آمدند . جبهه دمکراتیک ملی از چند روز پیش روز تولد مصدق را روز آزادی بیان و مطبوعات اعلام کرد . این ابتکار مورد حمایت سازمان چریکهای فدائوسی خلق ایران و برخی از گروهها و سازمانهای سیاسی و فرهنگی دیگر قرار گرفت .

در ساعت پنج و ربع بعد از ظهر محوطه چمن دانشگاه و خیابان اطراف آن از انبوه جمعیت موج می زد در ساعت ۵/۵ ورود به دانشگاه به سختی صورت می گرفت .

پیام سازمانها ، گروهها و جمعیت های زیر در این اجتماع خوانده شد :

کارگران بیکار

سازمان چریکهای فدائی خلق

بقیه در صفحه ۱۲



صدها هزار نفر از مردم آزاده میهنمان گردهم آمده اند تا یکصدمین سالروز تولد مصدق را آنگونه که شایسته اش می باشد برگزار کنند . تولد بزرگ مردی را که از هرگونه تنگ نظری و کوته فکری میرا بود ، هیچگاه از برخورد آزاد اندیشه ها نهرا سید و در تمام طول زندگی مبارزاتی اش آزادی های اجتماعی را محترم شمرد .

خجسته باد اتحاد کارگران زحمتکشان و هواداران آنها

اینک مردم روزبه روز بیشتر این واقفیت را می پذیرند که ترکیب کنونی حاکمیت سیاسی نمی تواند و نمی خواهد انقلاب مردم را درک کند و گرایش سازش با سرمایه داری وابسته دم بهم در آن نیرومند تر می شود . بدون تردید در حاکمیت سیاسی فعلی جناحی وجود دارد که محتسوی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی جنبش رهائی بخش خلقهای ایران را مفاخر منافع طبقاتی خود می داند و می خواهد دیکتاتوری و وابستگی به امپریالیزم را البته در چهره های جدید ، حفظ کند .

امروز به روشنی می بینیم که استبداد و اختناق ، چون گذشته و با ماهیست گذشته ، اما در اشکالی جدید و با چهره های بزرگ کرده لحظه به لحظه و به گونه ای کاملاً حساب شده ، دستاوردهای انقلاب را یکی پس از دیگری از مردم بازمی ستاند و می خواهد خود را همه جا تحمیل کند .

قدرت بیکران کارگران و زحمتکشان که می تواند همه مظاهر ستم امپریالیزم و سرمایه داری وابسته به آن را نابود کند ، مایه هراس و بیزاری این جناح از حاکمیت است . از اینرو برای مهار کردن و انحراف آن از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند و در بقیه در صفحه ۲

با تمام قدرت از شوراها ی انقلابی کارگری دفاع کنیم

گروهی از کارگران ماشین سازی پارس (کارگاه تهران) طی اعلامیه ای که انتشار دادند خواستار مبارزه متحد و متشکل کارگران علیه توطئه های کارفرما شدند . در این اعلامیه کارگران از سایر رفقای خود که در کارگاههای اهواز و اراک کار می کنند خواسته اند که شوراها ی انقلابی کارگری دفاع کنند . در قسمتی از اعلامیه درباره نقش شوراها نوشته شده است :

شورای اسکان گود نشینان :

در جامعه طبقاتی که در آن ثروت و خوشبختی در یکسو و فقر و بدبختی در سوی دیگر متمرکز شده است بر همه چیز حتی شهرها و خانه هانیز مهربطبعاتی خورده است . این شکاف طبقاتی را به بهترین وجه در شهر های بزرگ می توان دید ، برای نمونه تهران را در نظر بگیریم ، در یکسو در شمال شهر ، ثروتمندان یعنی صاحبان کارخانه ها و بانکها ، کلاه برداران زمینداران ، دزدان ثروت ملی ، صاحبان مناصب مقامات عالی اداری و نظامی و خلاصه همه سرمایه داران استثمارگر ، مفت خورها و زالوهای جامعه در کاخها و ویلاها ، در بهترین آپارتمانها و خانه ها در ناز و نعمت به سر می برند . در سوی دیگر یعنی در جنوب شهر کارگران و زحمت کشان که همه ثروت جامعه را تولید می کنند اما خود از سره کارشان بهره مند نمی شوند ، در خانه های زندگی می کنند که بر آنها می توان نام همه چیز گذاشت ، مگر

درباره اخراج کارگران

کمتر کارگری است که در دوره کارش اخراج نشده باشد . بقول معروف "اخراج شتری است که دم خانه هر کارگری در جهان سرمایه داری می خواهد بخصوص در این چند ماه اخیر ، اخراج بیسه وسیعترین شکلی خود را نشان داده است . این جا و آنجا عوامل سرمایه داران وابسته با خود آنها دعوت دولت ، برای سازندگی پاسخ مثبت داده اند . آنها بهانه های مختلف از عدم فروش تولید گرفته تا عدم ورود مواد خام و کالاهای نیم ساخته از خارج ، تولید کارخانه را کاهش می دادند و با موقتاً کارخانه را تعطیل می کردند و صدها کارگر را اخراج می نمودند .

بقیه در صفحه ۲

گود نشین ها باید هر چه زودتر دارای خانه شوند

خانه مسکونی ، و در این میان گودهای جنوب شهر به بهترین وجهی ظلم و ستمی را که در این جامعه بر زحمتکشان روا داشته می شود نشان می دهند . گودهای جنوب شهر که ارمغان سالها استثمار و غارت کشورمان توسط امپریالیستها ، سرمایه داران وابسته و در رأس آنها درباریان وطن فروش بوده است سند محکومیت نظامی است که سالها بر میهن ما حاکم بود .

بقیه در صفحه ۱۱

راهپیمائی علیه امپریالیزم امریکا

هموطنان مبارز
اعتراض سنای امریکا و دارو دسته مردم ایران است ، چرا که دفاع از تولید صهیونیسم بین المللی به اعدامهای ترین و کثیف ترین چهره های ضد مردمی انقلابی در ایران ، بیانگر خصومت آشتی ناپذیر امپریالیستها با خواسته های برحق مردم میهن ماست . امپریالیستها که با توطئه های متعدد نتوانستند مردم ما را بفریبند ، اکنون با تبلیغات خود می خواهند از جنایتکاران ، غارتگران و خائنین به خلقهای ایران حمایت کنند . اما قطننامه سنای امریکا که به پیشنهاد سناتور " جاکوب جاوینس " تصویب شد بیانگر دشمنی امپریالیستها با انقلاب

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کارگران سخن میگویند: وزیرکار نماینده کارفرماست!

قانون کار در جامعه طبقاتی، یک قانون طبقاتی است

در شماره قبل در مورد قانون کار حقایق را از زبان یک رفیق کارگر شنیدیم و حالا نظریات عده دیگری از کارگران در این باره ...

مهمترین چیزی که در خدمت کارفرماست و کارفرما همیشه از آن بر علیه کارگر استفاده می کند، مجموعه قوانین و مقررات کار و تامین رفاه اجتماعی است. به همین ماده اول قانون کار توجه کنید. در این ماده آمده "هر کارگری که استخدام می شود باید شرایط کارفرما را قبول کند. یعنی هر جایی که کارفرما خواست برود. ماکارگران دیگر نمی توانیم این جور قوانین را قبول بکنیم."

"ما راجع به حداقل مزد خیلی تلاش کردیم، هر چقدر هم که حرفهای ما گوش ندادند رفتیم وزارت کار، نشستیم، صحبت کردیم. گفتیم با این حداقل مزد یک مرغ راهم نمیشود نگاهداشت. به ما جواب دادند که (اگر ما به کارگر بیشتر مزد بدهیم نظام اجتماعی به هم می خورد) ما خندیدیم، رفتیم و همین حرفها را به کارگر ها گفتیم."

"ماده ۳۳ قانون کار به هیچ وجه قابل قبول نیست. در این ماده کارفرما اجازه دارد هر آن که می خواهد کارگر جدیدی بگیرد یا کارگری را بیرون کند، من که ۱۱ سال کار می کردم، بعنوان اخلاص کار یا خرابکار بیرون کردند. ماکارگران باید دست به دست هم بدهیم، تشکل بوجود آوریم و این قانون کار را عوض کنیم"

ما چه فرقی با دیگر انسانها داریم؟ به ما می گویند کمونیست!

"کمونیسم می گوید مساوات" آیا مساوات بده؟ برابری و برادری بده؟ بحث بر سر قانون کار است. ما باید بدانیم که قانون کار در جامعه طبقاتی قانونی طبقاتی است. چرا؟ برای اینکه عده های انگشت شمار از دسترنج من و توی زحمتکش تغذیه می کنند. عاملینی را به اسم حقوقدان استخدام می کنند. حضرات حقوقدان هم می آیند و به اصطلاح قانون کار برایشان تنظیم می کنند. این قانون کار چه در کشور ما و چه در کشورهای سرمایه داری دیگر، رفیق من، همیشه منافع بهره کشان را حفظ کرده و خواهد کرد. بعد از سال ۳۲ و قتیکه نهضت مردمی در کشور ما به وسیله امپریالیسم و حامیان امپریالیسم سرکوب شد، قانون کاری گام به گام بوجود آوردند که من زحمتکش مثل یک برده قرون وسطایی زندگی کنم. برادر من، رفیق من. شورای به اصطلاح "حل اختلاف"، نماینده کارفرماست. وزیر کار نماینده کارفرماست. نماینده کارگران هم که فرمایشی بود. همه اینها باعث می شد که تورا اخراج کنند بدون یک شاهی. نماینده فرمایشی هم می آمد و می گفت:

"آقا ما حد اکثر تلاش را کردیم برای اخراج، سالی دو ماه میگیریم."

بعد از سی سال کار می بایست سرکوب و خیابان بایستی، یکی سیگار داری یا فلان چیز داری؟ آمدند و آئین نامه انضباطی کار را در مورد یکسال در آوردند. برای من و توی زحمتکش، اگر سه روز متوالی سرکار نرویم کارفرما بدون چون و چرا اخراجمان می کند و حق اعتراض هم نداریم. مابطور کلی قانون کار را قبول نداریم. این قانون کار و خیلی قوانین دیگر، همه ضد کارگری هستند. ما خواستار قانون کار واقعی کارگری هستیم. و وقتی به اندازه کافی شعور سیاسی پیدا کردیم که حتما پیدا خواهیم کرد، خواستار ریشه کن شدن بهره کشی انسان از انسان هستیم.

رفیق کارگر در صحبتهایش اشاره به این قانون کار کرده و می گوید "اولین ماده قانون کار را در نظر بگیرید. در این ماده آمده است "کارگر کسی است که از لحاظ قانون به هر عنوان بدستور کارفرما در مقابل دریافت حقوق یا مزد کار می کند."

می بینیم که همین ماده چطور جانب سرمایه دار را گرفته است. اولاً باید تعریفی کامل از کارگر و مزد و کارفرما بشود. فعلاً مزد را در نظر بگیرید. کی مزد را تعیین کرده؟ ماه به ماه یا سال به سال تغییر می کند؟ هزینه زندگی مگر دائم بالا نمی رود؟ پس چطور مزد نباید تغییر کند؟ بدن احتیاج به غذا دارد. احتیاج به استراحت دارد. اینها را چطور با مزد کم بدست بیاورد؟

سرمایه دار معلوم است چطور مزد برای کارگر تعیین می کند. در صورتی که کارگر بتواند در یک روز بخورد و تجدید نیرو کند. فقط در همین حدود و نه بیشتر. تازه مزد را باید از نظر نوع کار هم تعیین کنید. کار خطرناک یا مشکل یک کار ساده یکی نیست. پرداخت مزد میتواند بر حسب کالای تولید شده باشد. یا بر حسب زمان کار و نوع کار هیچ کدام از اینها اصلا تعریف نشده است.

هموطنان مبارز

پیشنهادات و نظریات انتقادی خود را به آدرس زیر ارسال نمایید
تهران - خیابان بلوار، خیابان فدائی (میکده سابق) ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. تلفن ۶۵۹۹۹۹.
آدرس بانکی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. تهران - بانک ملی ایران
شعبه دانشگاه: شماره حساب ۳۲۰۹۸
بنام عباس فضیلت کلام
از کلیه هموطنان مبارز خواهشمندیم، فیش بانکی کمکهای مالی خود را که به بانک واریز شده است مستقیماً برای ستاد ارسال دارند.

با تمام قدرت از شوراهای

بقیه از صفحه ۱

انواع توطئه ها و کارکنی ها سعی در جلوگیری از فعالیت شوراهای می نمایند.

کارگران در قسمت های دیگر اعلامیه توضیح داده اند که کارفرما از بی اطلاعی و عدم آگاهی کارگران سوء استفاده کرده سعی می کند آنها را نسبت به شوراهای بدبین نماید و وانمود کند که کارگران کارگاه راهواز و اراک قصد دارند وسایل تولید را بفروشند و پولش را برای خودشان بردارند و یا به بهانه نبودن مواد خام در کارگاه تهران، انبار کارگاه اراک را تخلیه می کند تا در آینده شورای کارخانه را برای تهیه مواد خام دچار اشکال نماید.

کارگران در پایان نوشته اند:
"با آگاهی و تشکل، توطئه ها و نیرنگهای کارفرما را خنثی می کنیم، اتحاد و پشتیبانی ما از شوراهای انقلابی کارگری اراک و راهواز مشت محکمی است بر دهان کارفرمای خود فروخته ..."

خجسته باد

بقیه از صفحه ۱

همین حال برای تقویت سرمایه داری وابسته یعنی تحکیم سلطه امپریالیسم، هر روز تلاش بیشتری می کند و دشمنی خود را با نیروهای انقلابی آشکار می سازد.

زیر نفوذ این جناح حاکمیت هر روز یک گام از توده ها دورتر و به سرمایه داری وابسته یعنی به امپریالیسم نزدیکتر می شود.

این حرکات بدون تردید از چشم توده هایی که امروز پس از آن همه مبارزه دشمن را بخوبی می شناسند، دور نمی ماند و درست از همین روست که ناراضی های حاکمیت و سلب اعتماد از آن دم به دم اوج می گیرد.

مردمی که سالها زیر سلطه امپریالیسم بوده اند و ماهیت سانسور و اختناق را با گوشت و پوست خود لمس کرده اند، بخوبی منطق سانسور و اختناق و دشمنی با آزادی بیان و آزادی قلم را می فهمند و طبیعی است که با تمام توان انقلابی در برابر آن ایستادگی می کنند.

غریب آزاد می خواهان دریایی از انسان که در یکصد مین زاد روز مصدق با فریاد "اختناق نابود است، انقلاب پیروز است" تهران را به لرزه در آورد، نشان داد که مردم خطر اختناق را جدی گرفته اند و خیلی خوب می دانند که اختناق و سرکوب آزادیها مقدمه چیست.

مراسم زادروز دکتر مصدق نشان داد که حاکمیت کنونی بسیار سریع تر از آنچه بعضی ها تصور می کردند، حمایت مردم را از دست می دهد و مردم عمیقاً از اختناق و انحصار طلبی ها به جان آمده اند.

این اجتماع برای کارگران، زحمتکشان و نیروهای ترقی خواه میهن بار دیگر پیام آور این واقعیت است که اختناق و استبداد در برابر مقاومت عظیم توده ها درهم خواهد شکست.

اتحاد کارگران، زحمتکشان و نیروهای هواداران آنها خجسته باد.

درباره

اخراج

بقیه از صفحه ۱

امپریالیستی وجه تحت سلطه همزمان با آن دچار بحران می شود و اخراجها و بیکاری های عظیمی به بار می آید. نمونه برجسته آن وضع اقتصادی کشور خودمان است که به علت وابستگی شدید از مدت ها قبل دچار بحران شدیدی شده است و بیکاری های زیاد و اخراج گروه گروه کارگران را به بار آورده است.

عاملی که این بحران را شدت بخشیده فرار سرمایه داران وابسته بوده است. ترس سرمایه داران از ملی کردن کارخانجات آنها - علیرغم تضمین های مکرر دولت - موجب آن شده است که آنها چندان تمایلی به گشودن کارخانجات و شروع به کار نشان ندهند. علاوه آنها خوب میدانند که کارگران بایست سر گذاردن قیام و مبارزه مشترک، دیگر سازماندهی و مبارزه مشترک، دیگر تن به استثمار و غارت شدید نخواهند داد. تشکل کارگران بیکار نمونه کوچک و بسیار ارزنده از این تلاش آگاهانه کارگران است. آنها با تشکل صنفی - سیاسی خود از سرمایه داران می خواهند که:

اولاً، نباید کارگر اخراج گردد.
ثانیاً: در صورت اخراج و در تمام مدت بیکاری تا اشتغال مجدد بکار بایستی "حقوق کارگر پرداخت گردد"
بعلاوه کارگران با علم به اینکه هیچ یک از این راه حلها مسئله اخراج را بطور بنیادی حل نخواهد کرد، میکوشند خود را در سازمان سیاسی خود متشکل کنند و قدرت را بدست گیرند، تا در حکومت خود تولید را برای تامین نیازهای انسانی برنامه ریزی کنند و مسئله اخراج را برای همیشه حل نمایند.

قصد ما از طرح مسئله اخراج آنست که ریشه های آن را پیدا کنیم. ببینیم اصولاً چرا اخراج صورت می گیرد و چرا کارفرما که سود خود را از گرده کارگر بیرون می کشد او را اخراج می کند؟ برای پاسخ گفتن به مسئله موضوع را از دو زاویه جداگانه بررسی می کنیم.

۱- می دانیم که حاصل کار کارگر کارفرمای بد و فقط بخش ناچیزی از آن را (در حد خور و نمیر) به کارگر می دهد. نتیجه این کار آنست که مدام بر سرمایه کارفرما افزوده می شود. سرمایه دار بخشی از این درآمدها صرف آسایش و رفاه و عیش و نوش خود می کند و بخش دیگر آنرا برای مقابله با رقیب هایش مجدداً سرمایه گذاری می کند. ادامه این کار موجب آن می شود که به مرور کارخانه ها بزرگتر می شوند. همراه با گسترش کارخانه سرمایه دار فنون جدید را بکار می گیرد و بر میزان خودکاری در کارخانه خود می افزاید. او ماشین آلات و دستگاههای عظیم را بکار می گیرد تا هم تولید را افزایش دهد و هم به تعداد کمتری کارگر نیاز داشته باشد. نتیجه عملی این کار اولاً آنست که چون به نسبت گسترش کارخانه، کارگر مورد نیاز نیست، کارگران اضافی از کارخانه اخراج می شوند. ثانیاً گسترش کارخانه موجب افزایش تولید و کاهش نسبی هزینه تولید یک کالا می شود. این امر قیمت تمام شده کالا را پایین می آورد و سرمایه دار می تواند محصولش را ارزانتر بفروشد. فراوانی محصول و ارزان بودن آن موجب می شود که تولیدکنندگان خریدی که در این رشته تولید می کنند، چون از عهده رقابت با این کارخانه بر نمی آیند و ورشکسته شوند و خود بصورت کارگر درآیند و به خیل عظیم بیکاران جامعه (ارتش

ذخیره کار) بپیوندند. نمونه خوب این جریان را مثلاً می توان در کف اشیا دید که در مقابل کفش ماشینی به مرور ورشکسته می شوند. اما علاوه بر این دو عارضه فوق بایستی نتیجه ضمنی این جریان را نیز در نظر گرفت. بدین ترتیب که وفور کارگر بیکار و فشار زندگی خود و خانواده بر این بیکاران و نیز عدم تشکل و ارتباط آنها با یکدیگر باعث آن می شود که کارگران برای استخدام بایکدیگر به رقابت بپردازند سرمایه داران هم از این موضوع استفاده می کنند و آنرا بصورت جماعتی درمی آورند و همواره روی سر کارگر نگی میدارند تا بر محیط کار او نظم سرمایه داران حاکم کنند و بتوانند از او بیشتر کار بکشند. بدین ترتیب که به محض اینکه کارگری از شدت کار و کمکی دستمزدها شرایط بد کار گله کند، و یا در جهت بدست آوردن ابتدائی ترین حقوق انسانی خود به مبارزه بپردازد سرمایه داران او را اخراج می کند. زیرا می دانند که هزاران کارگر بیکار مشتاق کار وجود دارند که با محیط کار نا آشنا هستند و از تجربه کافی در کارخانه نیز برخوردار نیستند. آنچه گفته شد سیر طبیعی امور در کشوری با اقتصاد سرمایه داری است. سیر طبیعی در لحظاتی که آن جامعه دچار تولید کافی می شود و بازاری برای محصولات فراوانی که تولید کرده است نباید، بسیار وخیمتر می شود و موجبات اخراج کارگران با زهم زیادتری را فراهم می سازد. از ابتدای این قرن که سرمایه داری وارد مرحله انحصاری (امپریالیستی) خود شده است، دیگر اقتصاد جامعه های سرمایه داری کاملاً به یکدیگر وصل شده اند و شدیدا به یکدیگر تاثیر می گذارند بطوریکه دیگر مدت ها است که بروز بحران محدود به یک کشوری نشود و اقتصاد همه کشورهای سرمایه داری، چه



وزارت کار و کمیته‌ها جانب کارفرما را می‌گیرند!

تهران- کارگران لرد ماکارون ، تولید کننده ماکارونی که به شدیدترین حسی مورد استعمار قرار می‌گیرند ، برای رسیدن به خواسته‌های برخی خود دست به اعتصاب زدند .

اعتراض شدید کارگران از وقت‌بسی آغاز شد که کارفرما از کارگران خواست در روز کارگر نیز کار کنند . کارگران برای اعتراض به این امر به کمیته مسجدالنسی مراجعه کردند ، اما مسئولین کمیته از دادن پاسخ به آنها خودداری کردند . روز بعد کارگران دست از کار کشیدند و اعتصاب خود را تازیدند . به خواسته‌های خود آغاز کردند . بالاخره کارفرما از کارگران خواست که مسائل خود را مطرح سازند و کارگران خواسته‌های خود را شرح زیر اعلام کردند .

- ۱- قوانین صد کارگری سابق باید لغو شود .
- ۲- ۸ ساعت کار در روز .
- ۳- تعطیلات جمعه و تمام تعطیلات کارگری به کارگران حقوق بپردازند .
- ۴- پرداخت ۳۵٪ اضافه حقوق درازای هرساعت اضافه کار .
- ۵- دادن نهار به همه کارگران و پرداخت پول آن .
- ۶- رسیدگی به وضع بهداشت .

شرایط وحشتناک و استعمار هولناک تا به آن حد وجود دارد که کارگران در روز ده ساعت کاری می‌کنند .

کارفرما در جواب خواسته‌های کارگران می‌گوید تمامی توانید روزی ۸ ساعت کار کنید ، اما حقوق شما را ۲۱/۵ تومان می‌پردازم . او در مورد تعطیل جمعه‌ها

گفت که اگر می‌خواهید روزهای جمعه تعطیل باشید ، اشکالی ندارد . ولی حقوق جمعه را نخواهم پرداخت .

کارگران که نتیجه‌ای از صحبت خود با کارفرما نگرفتند به وزارت کار مراجعه کردند . اما وزارت کار نیز هیچگونه اقدام عملی در جهت خواسته‌های کارگران انجام نداد و کارگران بناچار به کمیته مراجعه کردند تا شاید در آنجا به وضع آنها رسیدگی شود . اما با کمال تعجب مشاهده می‌کنند که کارفرما متغول گفتگو با رئیس کمیته است و رئیس کمیته کارگران را تهدید می‌کند که اگر اعتصاب کنید شما را تحویل دادگستری می‌دهم . کارفرما هم از موقعیت استفاده می‌کند و به کارگران می‌گوید که من بیش از ۲۱/۵ تومان مزد روزانه به شما می‌دهم . کارگران پیشنهاد می‌کنند که کارفرما روزانه ۳۵ تومان بپردازد و اضافه کار را هم روی حقوق بکشد و با اینکه با همان ۱۰ ساعت کار در روز جمعاً ۶۰ تومان مزد بپردازد . اما این پیشنهادات مورد قبول کارفرما قرار نمی‌گیرد و سرانجام کارفرما ، کارگران اعتصابی را اخراج می‌کند . در ضمن پیشنهاد می‌کند کارگرایانی که با این شرایط حاضرند کار کنند می‌توانند برای استخدام مجدد مراجعه کنند . اعتصاب کارگران لرد ماکارون و اخراج کارگران اعتصابی نشان می‌دهد که در جامعه ما کار ، دادگستری ، کمیته‌ها ، دولت و غیره همه از سرمایه داران دفاع می‌کنند و حقوق کارگران به شدیدترین وجهی پایمال می‌گردد .

کارگران ، کنترل کنندگان اصلی کارخانه‌ها

طبقه جامعه ماستند ، در برخی نقاط این شرکتها و کارگاهها رادومرتبه بدست خود بکار انداختند و عملاً نشان دادند که قادرند بدون سرمایه دارها و کارفرماها به تولید ادامه دهند . نمونه ای از این حرکت مترقیانه کارگران رادوکارگاه تولید شن و ماسه " متوساک - تهران " در روزنامه " کار " خواندید . اینبار خبری داریم در همین زمینه از گنبد " کارگران کوره آجر پزی بی بی شهروان از توابع گنبد بعد از شش ماه بیکاری و بارها مراجعه به صاحب کوره برای شروع کار ، تصمیم گرفتند خودشان کار را شروع کنند و برای این منظور در تاریخ ۲/۱۵ تا تشکیل شورای کارگری از نمایندگان منتخب ، کوره راه انداختند اولین قدم شورا لقب " کارمردی " در کوره معین نمودن حقوق روزانه برای کارگران می‌باشد . هم اکنون کوره به تولید خود ادامه می‌دهد و کنترل آن در دست کارگران است .

گنبد - در سراسر ایران کارخانه‌ها و کارگاههای زیادی به علت فرار سرمایه دارها و صاحبان آنها تعطیل شده است و در نتیجه عده زیادی از کارگران بیکارند ایجاد کار یکی از عمده ترین وظایف دولت فعلی است و برای حل این مشکل می‌بایست کارگاهها و کارخانه‌های



تظاهرات و راهپیمایی عظیم خلق ترکمن که چندی پیش بمنظور رسیدگی به حقوق پایمال شده شان صورت گرفت .

کارگری دست به خود سوزی زد

تهران - صبح روز سائزدهم اردیبهشت یکی از کارگران سازمان نقشه برداری به نام حسعلی (کسرد) در جلو این موسسه دست به خودسوزی زد . این کارگر بحاضر عدم پرداخت حقوق و برخورد لفظی با سرپرست کارگران به نام خلیل آذریه این عمل اقدام کرد . بروز یک چنین حوادثی بانگر فشاری است که در زندگی به کارگران وارد می‌شود وقتی نتوانند زندگی خود و خانواده شان را تأمین نمایند . وقتی نتوانند ساده‌ترین نیازهای زندگی را برآورده سازند به ناچار مرگ را انتخاب می‌کنند .

در ((سدکو)) چه می‌گذرد؟

شرکت‌های سرمایه داری ، چون نمی‌توانند مثل گذشته از کارگران بهره‌کشی کنند پشت سرهم کارگاهها را تعطیل و شرکت‌ها را منحل می‌کنند تا بتوانند سرمایه‌های خود را در خارج از ایران و در نقاطی که برایشان سود بیشتری دارد سرمایه‌گذاری کنند . شرکت " سدکو - سد ایران " نیز یکی از همین شرکت‌هاست که سهامداران شرکت می‌خواهند کارآموزان را اخراج کنند و به دنبال آن نیز قصد اخراج همه کارگران و تعطیل نمودن شرکت‌ها را دارند .

دولت می‌تواند با ملی اعلام کردن این شرکت و ادغام آن در شرکت نفت (در قسمت حفاری چاههای نفت) بیکاری عده‌ای کارگر جلوگیری کند . کارگران این شرکت اعلام نموده‌اند به هیچ قیمتی حاضر به تسویه حساب نخواهند بود و آماده‌مقاومه با نوطه تعطیل شرکت از طرف کارفرما هستند .

اعتصاب و تحصن کارگران کوره‌پزخانه‌ها

سال‌عمرشان را در کوره پزخانه‌ها تلف کرده‌اند که بقول خودشان " نه یک تومان پس انداز دارند ، و نه می‌توانند حداقل زندگی خود را تأمین کنند " .

تبریز - طی نیمه دوم اردیبهشت اعتصابهای سراسری در کوره پزخانه‌های اطراف تبریز صورت گرفت . در تمام این کوره‌ها کارگران خواستار افزایش دستمزد (در بعضی کوره‌ها تا ۶۰٪) ، ایجاد مسکن برای کارگران ، پرداخت حق اولاد و بیمه سالن غذاخوری و حمام می‌باشند . در ضمن کارگران به علت بدبینی که به اداره کار دارند حاضر نیستند با این اداره وارد مذاکره شوند و آنرا نماینده کارفرما می‌دانند . اعتصابها در کوره‌های زیر صورت گرفته است .

کارخانه آجر ماشینی منطقه ناکا - آباد - کوره پزخانه‌های منطقه فرودگاه و کارخانه آجر فشاری بهار .

فرماندار که آنها را تشویق به بازگشت می‌کرد اخطار کردند چنانچه به خواسته‌های آنها رسیدگی شود ، خود را ساامسور کوره پزخانه‌ها را بر عهده می‌گیرند و تولید راه را بر عرصه می‌کنند .

خواسته‌های کارگران راهی است و شامل حق مسکن ، حق اولاد ، حقوق خواروار ، حقوق دوسال تعطیلات رسمی و غیر رسمی سالانه (۵۷-۵۵) فراهم کردن وسائل نقلیه برای رفت و برگشت کارگران ، نقلیل ساعات کار به هشت ساعت و غیره ... است .

سرباط کار کارگران طاقت فرسات و کارفرمایان به شدیدترین وجهی کارگران را استعمار می‌کنند . درین کارگران تعداد زیادی جوانان بین ۱۰-۱۵ ساله هستند که همراه پدرشان در کوره پزخانه‌ها کار می‌کنند تا شاید بتوانند خرج روزانه خودشان را تأمین نمایند . در میان کارگران کوره پزخانه کارگرایانی هستند که ۲۰-۳۰

قانون دیلمه‌های بیکار:
رشت - دیلمه‌های بیکار شهرستان رشت ، روز ۱۷ اردیبهشت در استانداری اجتماع کردند و ضمن اعتراض به بی-اعتنائی مقامات مسئول و قطعنامه مورخه ۵۸/۱/۲۰ طی قطعنامه جدیدی خواستار

از حداقل ثمرات انقلابی خودی بهره‌مانده ایم

بندر عباس - کارگران بیکار بندر عباس طی قطعنامه‌ای خواسته‌های خود را مطرح ساختند . کارگران بیکار در این قطعنامه ضمن تاکید بر نقش خود در انقلاب حسن نوشته‌اند :

... متأسفانه از حداقل ثمرات انقلاب خودی بهره‌مانده ایم ، چرا که به نفع ما عمل خود را از دست داده ایم بلکه حتی از سرکردن شکم خود و وزن و وجهه‌هايمان سر ، ناتوانیم و به علت همین وضعیت است که به اداره کار مراجعه و خواستار بکار گماردن خودمان و مطرح بسمپادهای ناسین صندوقی به نام " صندوق حق بیکاری " شده‌ایم .

این دوخواست اساسی و ضروری ماکارگران می‌باشد و بدین خاطر اکنون در این محل جمع شده‌ایم و امیدواریم که

مسئولین امر با خواسته‌های بحق ما موافقت کرده‌تا ما مجبور به تحصن و اعتصاب عدالتشوم . مهمترین خواسته‌های کارگران شرح زیر است :

- ۱- تعیین و تأمین محلی برای تبادل نظر و اجتماعات کارگری .
- ۲- ایجاد کار جهت کلیه کارگران بیکار و اخراجی .
- ۳- تشکیل " صندوق حق بیکاری " جهت کارگران بیکار ، برای تأمین مخارج زندگی تا اشتغال بکار و دریافت حقوق .
- ۴- اخراج کلیه کارکنان خارجی در هر پست و مقام .
- ۵- لغو کلیه قوانین ضد کارگری .
- ۶- تأمین بزرگ و داروی مجانی برای کارگران و خانواده تحت تکفل آنها .

فعالیت خود را به سندیکا محدود نکنیم

یادت هست؟ ((همشهری))

در این شماره صفحه ادبیات کارگری همان بزرگی دارد. رفیق امیر پرویز - رفیقی که هرگاه مبارزات سیاسی فرصتی برایش باقی می گذاشت، در فاصله دو قرا در یک قهوه خانه، در انتظار دیزی آبگوش با در هر جای دیگر، دست به قلم می برد و چیز می نوشت. اما از آنجاکه خود هیچگاه کارهای ادبیش را جدی نمی گرفت و نیز بخاطر بورش های پلیس به خانه نمی و به خانه دوستان و آشنایان او، آثار بسیار اندکی از او بر جا مانده است. هر چند ما اطمینان داریم همین آثار اندک نیز کافی است که او را بعنوان بزرگترین منتقد ادبی تاریخ ادبیات ایران بشناسیم.

موشکافی او در نقدهایش اعجاب انگیز و بینش عمیق مارکسیستی - لنینیستی او در تحلیل همه جانبه طبقاتی آثار ادبی، بی مانند است. هر نقد ادبی خود یک اثر هنری و ادبی بالارزش است. ما از همگی دوستان و دوستداران او می خواهیم که هراتر و یادگاری که از این رفیق در نزد خود یاد جای دیگر سراغ دارند برای ما بفرستند تا هر چه زودتر کلیه آثار او را در یک جلد چاپ کنیم. (ناگفته پیداست که در مورد در فضای دیگر مانیز این امر صادق است). از همکاری شما سپاسگزاریم.

شلیک به قلب ستم، از مرکز ستم

از مرگ نیز نیرومند تر برخاستی
و با حنجره دوست داشتن، خواندی
آوازه های سرخ و بلندت را
روی فلات خفته در بند
" برپا برهنگان
برپا برهنگان
برپا برهنگان
برای خلق میهنت مسلسل به دوش گرفتی
و خناب اسلحه ات
با گلوله هائی از آلباز کینه و خشم، پر بود
گلوله هائی از آلباز خشم و کینه خلق
زیباترین زیور برای سینه مزدوران
تو یارانت با پره های حنجره مسلسل ها
فریاد برداشتید
چنان عظیم، چنان عظیم
که خلق خسته تکان خورد
و قصرهای خون و ستم به لرزه درآمد.
تو در دل های خلق می گشتی
و همچنان می خواندی
آوازه های سرخ و بلندت را
پر شور

چنگ ساواک افتادی و چند روزی مهمان دژخیمان بودی. آیا هنگامیکه تورا آزاد می کردند تا بعد برای محاکمه احضار شوی، هیچ می دانستند چه کسی را آزاد می کنند؟

سالهای دانشجویی را در تهران بیاد می آوری؟ ثبت نام در رشته علوم اجتماعی سال ۴۴. و در محیط باز تهران، چه سریع افکار نورا جذب کردی؟ عشق به خلق و ایمان به مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر. که همچون آتشی در دلست شعله ور بود، با ایمان به مارکسیسم - لنینیسم توام شد و بر سوز تر زبانه کشیدی.



فدایی شهید، رفیق امیر پرویز پویان

بحث های فلسفی خود را با رفیق مسعود بیاد می آوری؟ مسعود کتابهای فیلسوفان ایده آلیست را می خواند تا بتواند در بحث ها جواب تورا بدهد. او تورا متهم می کرد که فقط برای اینکه در قید اخلاق و وجدان نباشی، و هر چه دلست خواست بکنی، به کمونیسم روی آورده ای. شاید به همین خاطر بود که تصمیم گرفتی در پایان مقاله بازگردیم؟ از کمونیست ها تعریفی بدست دهی. اما بیاد می آوری که وقتی رفیق مسعود خود با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد چگونه با شرمساری از تو بپوش خواست و گریست و تو صورتش را بوسیدی.

بزرگترین هنرها، هنر انقلاب کردن است و رفیق پویان در این هنر، استاد بود

سال ۴۶ را بیاد می آوری؟ سالی که به همراه رفیق مسعود و رفیق عباس مفتاحی سازمان را پایه گذاری کردی؟ سازمانی که خود بیشترین سهم را در گسترش و تکامل آن داشتی؟ نقش تو آنچنان برجسته بود که نیازی به یاد آوری و تاکید ندارد بگذار بازم، نه از رفیق پویان عضو هسته مرکزی سازمان، بلکه از "امیر" بچه خوب مشهد بگویم. امیر با محبتی بی دریغ برای مردم و دوستان مردم، با عشق بیگران برای طبقه کارگر، اما با کینه فراوان برای دشمنان خلق، و این عشق و کینه راه رکنی از همان نخستین دیدار، و در همه جا و همه حال، در تومی دید. آن خویشتاوند نزدیک خود را به یاد می آوری؟ همانکه با خوشحالی بچه اش را به تونشان داد و گفت: "بین امیر، ما شاله چقدر چاق و تپل و قشنگ است" اما از حیرت برجای خشک شد وقتی دید که تو ابرو درهم کشیدی و بعد با خشم و نفرت گفتی "اگر بچه کلفت شاهم به همین خوبی تغذیه می شد و به او می رسیدند، همینطور تپل و قشنگ می شد و دیگر لاغر و مردنی و کتیف نبود."

هتل مرم - پاتوق روشنفکران را به یاد می آوری؟ تو دشمن بزرگ روشنفکران برکو و بی عمل بودی. کسانی که بقول خودت، "بودن" را برگزیده اند اما نه به "چگونه بودن" اندیشه می کنند و نه به "چرا بودن" آگاهی دارند. توبه تمام پاتوق های آنها سر می زدی تا هیچکدام از نیش تویی نصیب نمانند. از یک شاعر و منتقد بسیار مشهور و شارلاتان معنی لغت من در آوردی "دیکتاسیونیم" را می پرسیدی و او را وامیداشتی که در حضور دیگران نطق غرائی درباره این مکتب بقیه در صفحه ۸

بازگردیم، رفیق؟
گفته بودی هرگز بازنگردیم،
گفته بودی، ویران باید کرد
همه پله ها را در پش خویش
گفته بودی، تا فرجام نبرد
پیش، همواره به پیش

بازگردیم؟ رفیق پویان؟ بازگشتی به سال ۵۰ سالهای پیش از آن. بازگشتی تنها برای دیدار تو. بازگشتی برای آنکه اندام کوچک و خونینت را در آغوش کشیم و غرق بوسه کنیم. بازگشتی برای آنکه بانو تجدید عهد کنیم.

هیچ حساب کرده ای، اگر دژخیمان تورا نمی ربودند، اکنون سی و سه سال داشتی. اما هشت سال پیش که تو "نیرومند تر از مرگ برخاستی و با حنجره دوست داشتن آوازه های سرخ و بلندت را، روی فلات خفته در بند خواندی" خیلی جوانتر از این بودی. تنها ۲۵ سال داشتی و در همان ۲۵ سالگی، مقام رهبری سازمان پیشتازی را داشتی که خودت از بنیانگذارانش نیز بودی. و در همان سن با آثار معدود خود "آب در خوابگاه مورچگان ریخته بودی" هم در خوابگاه هنرمندان اخته "معناد به بحث های روشنفکری" با نقدهای ادبی و انتقادات کوبنده خود و لوله انداخته بودی و هم فرصت طلبانی را که "ترس فلج کننده" خود را از دشمن با تئوریهای فریبنده "لحظه مناسب" و "شرایط مناسب" می پوشاندند تا بی عملی خود را توجیه کنند رسوا و مفتضح کرده بودی. اما تو در اندیشه خلق بودی نه جویای نام. تنها پس از شهادت حماسی تو بود که آن گروه که تا دیروز اعتنائی به تو نداشتند، به حقارت خویش و به مقام واقعی تو پی بردند. سالهای بعد از کودتای یادمی آوری رفیق؟ که برادرت زندانی شد؟ تو پسر بچه کوچکی بودی که همراه با دیگران به ملاقات اومی رفتی. چه خاطرات فراموش نشدنی که از این ملاقاتها نداشتی. آنقدر کوچک بودی که اجازه می دادند از در داخلی زندان هم بگذری و به داخل بند بروی. آنوقت زندانیان توده ای به دور تو حلقه می زدند و برایت "لزگی" می رقصیدند تا تورا سرگرم کنند. آیا آنها نیز می توانستند تصور کنند که روزی نام این پسر بچه کوچک در همه جا خواهد پیچید و خسرو گل سرخی آنها بر پرچم ایران خواهد نوشت؟ آیا می توانستند تصور کنند که روزی آثار تئوریک تو در مدارس خلق ظفار به زبان عربی تدریس خواهد شد؟ آیا می توانستند تصور کنند که روزی تو یارانت "به اپورتونیسم بی گران حاکم در جنبش" که آنها خود از قربانیانش بودند، با عمل انقلابی خود پاسخی چنین قاطع و دندان شکن خواهی داد؟ و اینها همه در ۲۵ سالگی؟

سالهای دبیرستان را بیاد می آوری؟ معلم درس "بدیع و عروض و قافی" در دبیرستان "فیوضات" مشهد از شیطنت های توبه خشم می آمد و وقتی که بچه ما باربتم "مستغفلن مستغفلن" کلاس را شلوغ می کردند، تو را مقصود محرک می شناخت؟ او در خواب هم نمی دید که روزی به داشتن چنین شاگردی برخورد ببالد. سالهای تنفس ۳۹ و سالهای جنبه ملی و نهضت آزادی را بیاد می آوری؟ بارفقای شهید مسعود و محمد احمدزاده، و سعید پایان و چند تن دیگر در یک انجمن اسلامی مخفی به فعالیتهای سیاسی مشغول شده بودی، طاهر آقا پدر مسعود و مجید برای شما از اسلام مترقی و از مصدق و از ناصر سخن می گفت. و بعد روزی که در حیاان اعلامیه بخش می کردی، با سبانی دنبالت کرد و در یک مغازه تورا به دام انداخت، اما تو آنقدر کوچک و بیجه سال بودی که او تصور می کرد کسی در خیابان به تو بول داده تا اعلامیه هارا بخش کنی. با چند کشیده و پس گردنی تورا "ادب" کرد و از مغازه بیرون انداخت. اگر می دانست که روزی برای دستگیری تو صد هزار تومان جایزه تعیین خواهد شد، هرگز چنین موجود با ارزشی را به سادگی رهسار نمی کرد. زندان ساواک را بیاد می آوری رفیق؟ بدنبال همین فعالیتها بود که به

و در مرکز ستم، به قلب ستم شلیک می کردی
و با گلولی کینه فریاد بر می داشتی
و خاک میهنت در هیجان و امید می سوخت.
سه هزار رنجر
سه هزار چتر باز
لیکن آنها تنها جنازه ات را یافتند
چرا که تو با آخرین گلوله خود
به شهادت رسیده بودی
با اینهمه پیش از آنکه جرات کنند
به تو نزدیک شوند

جنازه ات را به گلوله بستند.
چقدر می ترسیدند.
تو شهید شدی
و با گلولی خونین خواندی
آخرین سطرهای آوازه های سرخ و بلندت را
روی فلات بیدار
"مرگ بر مزدوران

زنده باد خلق
تو شهید شدی
با اینهمه هنوز از تومی ترسند
بسپوده نیست
تنها خاطره ات
میراث کینه ای که بجانهاده ای
برای شعله و رکودن آتش های جوان کافیت
تو نمرده ای، نه.
دریاد خلق نامت پاهرجاست.
کاش می دیدی که توفان شکوفه داده است
و باران ناشناخته ات که بسیارند
- چرا که تو رفیق خلقها بودی -
برخاسته اند
وجه پرشکوه.
این شکوفه سرخ، آرزوی تو بود.
کاینک شکفته چنین انبوه
ای ستاره خونین.
ای شاخه بزرگ بارور توفان.



شورای اسکان گودنشینان:

گود نشین ها باید هر چه زودتر صاحب خانه شوند

بقیماز صفحه ۱

روز جمعه چهاردهم اردیبهشت، برای نخستین بار انتخابات "شورای اسکان گودنشینان تهران" برگزار شد. در این انتخابات از هر گود، سه نفر برگزیده شدند تا در کنار دو نماینده شهر - داریو کمیته، شورای پنج نفره گود را تشکیل دهند. مجموعاً این شوراهای "شورای مرکزی گودنشینان" را تشکیل می دهد تا در جهت اسکان گودنشینان اقدامات فوری انجام دهد. در این انتخابات نمایندگان ۱۵ گود انتخاب شدند.

مردم گودها که با کوهی از مشکلات و سختی ها روبرو هستند، آنقدر حرف و درددل دارند و آنقدر زخم و جراحت بر پیکرشان است که تنها با حضور در میان آنها میتوان گوشه هایی از آن رادریافت. گودنشینان در سخت ترین و غیر قابل تحمل ترین شرایط زندگی می کنند. نبودن کمترین امکانات زیستی (از مسکن و جابجایی زندگی گرفته تا آب و غذا و بهداشت و مدرسه...) نبودن کار برای اکثریت آنها، شیوع بیماری و وجود ناسامانی و عوارض مختلف اجتماعی که ناشی از فقر و بیکاری است و... گوشه هایی از تصویر سیاه و ستمی است که این مردم محروم با آن روبرو هستند. شرایط زندگی در گود تا به آن حد طاقت فرساست که به گفته یکی از اهالی آنجا: "زندگی در گودها بدتر از زندانی بودن در سیاه چالهای شاه جلا است."

اومی گفت اگر مجموعه مسائل گودها و اطباقهایی را که مادر آن زندگی می کنیم در نظر بگیریم متوجه خواهیم شد که زندگی در اینجا بدتر از زندانی بودن در زندان اوین است و می گفت اگر دولت قادر نیست مشکل باره فوریت حل کند، ما حاضریم در سلولهای اوین زندگی کنیم. باید از نزدیک زندگی طاقت فرسای گودنشینان را دید تا بتوان فهمید که چگونه آنها ترجیح می دهند در سلولهای اوین زندگی کنند تا در گودها.

بیش از ۳۰۰ گود بزرگ که بیشتر آنها در محدوده دروازه غار و میدان غار است دهها هزار نفر زن و مرد و کودک را در خود جای داده است. گودنشینان در گودها و گودالهایی زندگی می کنند که دهها متر پایینتر از سطح زمین است و گاهی یک گود ۱۵۰ پله تا سطح خیابان فاصله دارد. خانواده های ۱۰-۱۵ نفری در اطاقهای کوچک گلی، سناک و تاریک جای گرفته اند. جویهای پر از لجن و زباله، کوچه های خاکی ملو از مگس و حشره و از همه اینها بدتر و طاقت فرسای "هرزآبها" و "فاضلابهای" شهر تهران است که تا اطاق های گودنشینان نیز نفوذ کرده است. آری، در چنین جاهایی است که خانواده های کارگران و زحمتکش هم میهن ما زندگی می کنند. از زبان خود آنها بشنویم که چه می گویند و چگونه زندگی می کنند و چه می خواهند:

"من یک کارگر ساده هستم که یک سال است بیکارم. بیشتر از ده سال است که در "گود ترقی" زندگی می کنم، همراه بازن و چهار بچه. همه مادر یک اطاق کوچک زندگی می کنیم و ماهی ۲۰۰ تومان هم اجاره می دهیم. خانم یک مادر آن زندگی می کنیم در حدود ۸۰ متر است و ۵ اطاق کوچک دارد که در هر اطاقش یک "خانواده" زندگی می کند. می برسیم "مهمترین مشکل شما چیست؟"

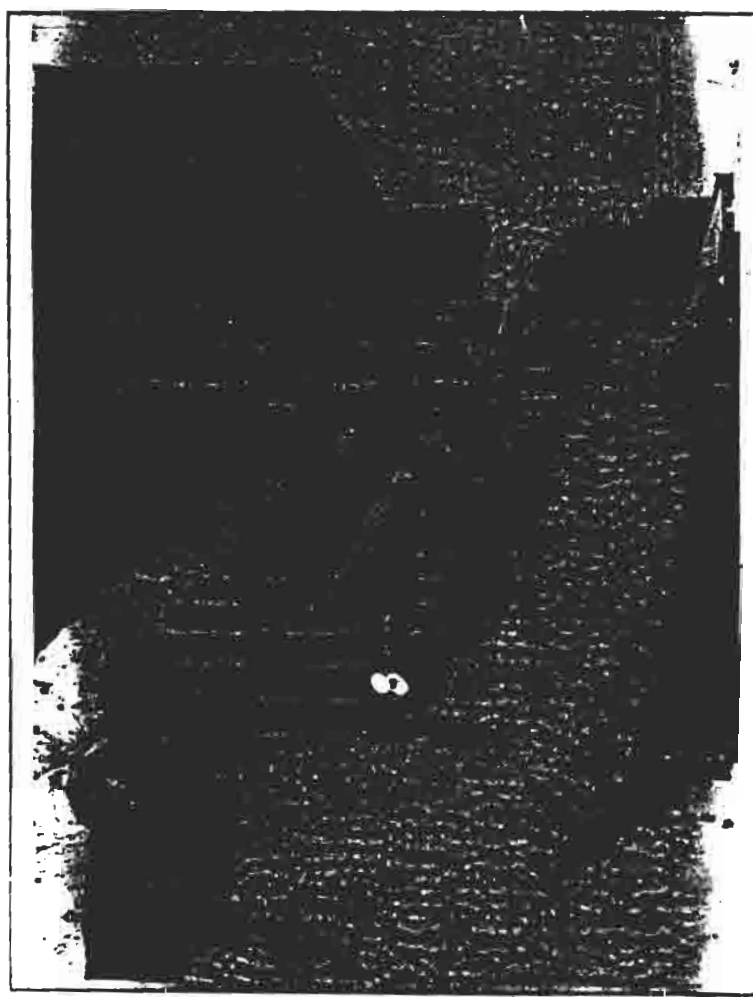
بازر خند می گوید: "همه زندگی ما مشکل است. اصلاً ما زوقتی که خودمان را شناختیم، چیزی جز مشکل نداشتیم. همین حالا را در نظر بگیرید. همین حالا که می گویند رژیم گذشته از بین رفته و دست مفت خورها و زورگوها کوتاه شده است، بلی همین حالا مشکل من و هزاران خانواده گودنشینان نداشتن کار و نبودن مسکن و جابجایی زندگی است. یک سال است که یک ریال درآمد نداشته ام. هر چه داشته ام خورده ام و برای فردا غذا ندارم. حرفم را باور کنید، نمی دانم فردا چگونه باید بگذرانم."

جوان هیجده ساله ای حرف کارگر را قطع می کند و می گوید: "من کارگر نقاش ساختمان هستم و یک خانواده هفت نفری را نان می دهم مدتی است بیکارم. البته من تنها نیستم شاید هشتاد درصد مردم اینجا در یکسال

گذشته بیکار شده باشند. بیشتر آنها کارگر ساده ساختمانی و تاسیسات و پاکارخانجات بوده اند و وعده های نیز در بازار دستفروشی و باربری می کرده اند. در مورد گودها نیز مشکل ما بغیر از نبودن مسکن، بی آبی است ما آب بهداشتی نداریم. آب چاه "فشاری" هم به همه نمی رسد. مثلاً ۳۰ کوچه یک فشاری آب دارد. زن های ما باید ۱۰ پله را بالا و پائین بروند تا بعد از ۲-۳ ساعت دو سطل آب بیاورند. باران هم که می آید آب چاهها بالا می رود و سطح بیشتر خانه ها را پر می کند. آب های بالای شهر و خیابان های اطراف هم به داخل گودها و خانه های ما می ریزد... هر سال تعدادی از خانه ها بر سر مردم خراب می شود. وقتی باران می آید ما "اشهد" خود را می خوانیم... اصلاً زندگی ما "شانسی" است. چون این خانه ها بر روی آب است و هیچ پایداری ندارند..."

به چند خانه سومی زمین، خانه های کوچک با اطاقهای پنج و شش متری که محل زندگی یک خانواده حداقل پنج نفری است. در یک خانه سی متری که تقریباً زیر زمین است و آفتاب ندارد، چهار خانواده زندگی می کنند. از این چهار خانواده تنها یک نفر کار می کند. او که کارگر شرکت گمرکی ترانسپورت پارس ترمینال است می گوید: "من هشت بچه دارم و پنج سال است که در این شرکت کار می کنم و تقریباً

روزی پنجاه تومان حقوق می گیرم. ماهی هزار و پانصد و هشتاد و دو تومان. البته بابت ۸٪ بیمه ۱۲۲ ریال و مالیات ۳۳۰٪ از حقوق کم می شود. پسر بزرگم قبلاً کار می کرد که حالا پنج ماه است بیکار شده و من به تنهایی باید خرج خانواده ام را بدهم همسرا از وضع سخت زندگی، نبودن



آفتاب و آب و... می نالد و می گوید: "وقتی باران می آید خانه ما پر از آب می شود و از صبح تا شب باید آب بیرون ببریم. بوی تیفن و گنداب نیز همیشه وجود دارد و بچه های کوچک من بیشتر سال مریض هستند." در یک خانه دیگر، کارگری با پای شکسته همراه با زن و چهار بچه کوچکش، زندگی می کند. اومی گوید: "از شب عید به علت تصادف با یک شکسته، نزدیک یک سال است بیکارم. کارم پاکت فروشی در بازار بود که پس از اعتصابات و تعطیل بازار، دیگر نتوانستم کار کنم. چند روز پیش بانسک تومان قرض کردم که آنهم دارد تمام می شود." این کارگر که بشدت ناراحت بود می گفت: "من تا قبل از اینکه با هم بشکنم در مبارزه ها شرکت می کردم و امید داشتم که پس از پیروزی وضع ما کارگران تغییر کند ولی تاکنون هیچ فرقی نگرفته است. خود من چند بار به کمیته ها مراجعه کرده ام و وضع خودم را گفتم. اما هیچ اقدامی نکردند. نمی دانم فردا وضع چه خواهد شد..."

از ساکنان گودها درباره انتخابات می پرسیم. بیشتر آنها از برگزاری انتخابات با امید و آنکه وضعیتشان تغییر خواهد کرد خوشحال هستند. غده ای اظهار

اطراف این جوان پر شور را گرفته اند. حرفهای او را تأیید می کنند. سیف الدین اضافه می کند:

"چند روز پیش آمدند و چند کوچه را اسفالت کردند. این کارها نمی تواند اساسی باشد و مشکلی را حل کند. گودها را باید ویران کرد و بنا بر این مرمت آنها، جز دور ریختن پول، هیچ نتیجه ای ندارد."

در بعضی از گودها چند نفری مشغول خانه سازی و تعمیر خانه بودند. به آنها گفتم حالا که صحبت از تخریب گودهاست شما چرا اینکار را می کنید؟ گفتند:

"سی سال است که به ما این قول داده اند، اگر وضع بدین منوال باشد ما هیچ امیدی نداریم و فکر می کنیم نه تنها ما، بلکه فرزندان ما نیز خراب شدن گودها را خواهند دید."

بسیاری از اهالی گودها از افزایش انحراف و فساد در گودها گلایه دارند. آنها می گفتند:

"خرید و فروش مواد مخدر، دزدی و سایر اعمال خلاف بیشتر شده است. و کمیته های منطقه نیز با اینگونه اعمال مبارزه نمی کنند. چون بعضی افراد فاسد در کمیته ها نفوذ کرده اند."

شورای اسکان گودنشینان "وظایف مهمی را بر عهده دارد که فوری ترین آن تهیه مسکن است. این شورا باید با تبادل نظر با مردم هر چه سریعتر، قاطعتر و بیگتر و وظیفه خود را که از جمله تهیه مسکن و اقدامات انقلابی که به نفع گودنشینان است، انجام دهد. ما همانگونه که مکرر گفته ایم پشتیبانی قاطع خود را از شوراهای واقعی مردم در همه جا اعلام می داریم. و برای حل مشکل مسکن گودنشینان فوری ترین راه را و آگاهی آپارتمانها و خانه های فراریان رژیم پیشین و سرمایه داران وابسته به گودنشینان می دانیم. اکنون باید دید که دولت در برابر خواستهای گودنشینان و شورای آنها چگونه عمل خواهد کرد و تا چه حد آنها را در حل مشکلات پاری خواهد نمود.



این مجموعه ایست از کلیه وسایل زندگی یک خانواده گودنشین. آیا هنوز باید این هموطنان زحمتکش و زجر دیده ما در محرومیت بسر ببرند؟

کار، مسکن، آزادی

خواستهای جمعیت بدهکاران وام مسکن

جمعیت کثیری از بدهکاران وام مسکن روز ۲۱ اردیبهشت در پارک فرح سابق (گلرخی) جمع شدند تا اعتراض خود را در مورد شرایط این وامها و بازپرداخت آنها به گوش دولت و مردم ایران برسانند. آنها خواسته های خود را با توجه به شرایط موجود که تیره مبارزات خونین مردم است، به این شرح طی اعلامیه ای منتشر کردند.

الف- تشریح شرایط و اوضاع و احوال موجود

۱- جمع بهره و کار مزدوام مسکن بیش از ۱۷ درصد می باشد که حتی در کشورهای غیراسلامی نیز معمول نیست.

۲- جمع کل مبلغ بهره و کار مزدوام مسکن بیش از اصل وام دریافتی است که نمونه ای از استثمار شدید مردم ایران است.

۳- ارزش واحد های مسکنی در حال حاضر بیش از ۴۰ درصد تنزل کرده است.

ب- خواستهای بدهکاران وام مسکن

۱- اسامی سهامداران عمده بانکها و شرکت های پس انداز و وام مسکن باید به اطلاع عموم مردم ایران برسد تا معلوم شود بهره های دریافتی از مردم رنج دیده ایران به جیب چه کسانی سرازیر می شوند.

۲- جمع بهره و کار مزد دریافتی از بابت وام مسکن به باید از حد اکثر ۴٪ تا ۶٪ به نسبت وام دریافتی، با محاسبه بهره ساده و نه مرکب تجاوز نماید.

۳- اقساط عقب افتاده وام مسکن باید بدون در نظر گرفتن بهره دیگر در طول مدت وام و با پس از پایان مدت وام به میل وام گیرنده اخذ شود.

۴- دریافت اقساط بازپرداخت وام بیکاران به تعویق افتاده و از این باب بهره دیگر نباید اخذ شود.

۵- دعوت هیات اجرائی بدهکاران وام مسکن برای شرکت در هر نوع بررسی به اتخاذ تصمیم نسبت به وام مسکن توسط بانکها.

۶- ما صداهزار نفر از بدهکاران وام مسکن، بازپرداخت اقساط وامهای

روستائیان میگویند:

حق خود را خواهیم گرفت!

در قریه بر سمنان حومه بابل کنندگان زمینش به کمیته بابل شکایت حدود ۱۲ هکتار زمین وجود دارد که در گذشته بصورت مرتع مورد استفاده همه اهالی روستا بود. اما در رژیم منفره پهلوی شخصی بنام سید حسین اوصیاء با تئانی و اندامی این زمین را که مورد استفاده عموم بود تصاحب نموده و در پاسبان می کند که حق استفاده از زمین را ندارند. اعتراض روستائیان برای حدود ۷۰ نفر پرونده سازی نموده و چند تن نیز زندانی شدند تا اینکه در آبانماه گذشته مردم زمین فوق را دوباره تصاحب نموده بین خود تقسیم کردند.

پس از قیام شکوه مند مردم و بگور اعتراض به کمیته، دست به تحمیل زدند و سرگرد رژیم منفره پهلوی، مالک مزبور خواستهای خود را بدین شرح از ۲ نفر اهالی قریه بعنوان غم سب اعلام می کنند.

۱- دستگیری مالک (سید حسین اوصیاء).

۲- انتخاب مجدد شورای کشاورزی و انحلال شورای قبلی.

۳- توزیع مجدد زمین به کشاورزان زیر نظر شورای ده.

۴- توضیح دلیل اخراج یکی از اعضای شورای ده در حضور کلیه اهالی ... اما متأسفانه مردم از تحمیل نیز نتیجه ای نگرفته اغیار می کنند:

" اگر دولت جلوی چنین اجحافی را نگیرد و کمیته بازم مزاحمت ایجاد کند، برای بدست آوردن حق خود مبارزه خواهیم کرد حتی اگر کشته شویم."

گردهمایی نمایندگان شوراهای ترکمن صحرا

ایراد شد. در این گردهمایی آقای ارزانش روحانی محبوب مردم، و عضو شورای وقت شهر گنبد، پیرامون لزوم وحدت روستائیان و کارگران (تساوی حقوق انسانها و نظر از منظر، نژاد و قومیت نقش ضد انقلاب در حوادث اخیر - حفظ ارتباط و پیوند روستاها باید یکدیگر - موقیت را اجرا نمود.

و امنیت ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا نقش روحانیت مترقی در پیشبرد انقلاب و خیانتی که روحانی نماها در درگیریها تحمیلی اخیر کرده اند (سخنانی ایراد نمود. یک سخنران دیگر، در باره حاکمیت مردم و نقش شوراهای سخن گفت کنند.

این مراسم حدود ساعت ۱۲ با ایراد شور و احساسات نمایندگان شوراهای ترکمن صحرا، عاقل حسن پایان یافت.

خبرهای روستائی

روز چهارشنبه پنجم اردیبهشت جلسه ای با شرکت نمایندگان روستاهای اصل آباد، حصار زیرک، قصبه قستانک، شفیع آباد، سعید آباد، احمد آباد، وجد آباد، غیر آباد، مهر چمن فردوس و اسماعیل آباد - دانشجویان مدد کار اجتماعی، رئیس کمیته شهریار بخشدار منطقه ورئیس بانک کشاورزی تشکیل شد. پس از صحبت رئیس کمیته شهریار، نماینده دانشجویان و بخشدار

روز چهارشنبه پنجم اردیبهشت جلسه ای با شرکت نمایندگان روستاهای اصل آباد، حصار زیرک، قصبه قستانک، شفیع آباد، سعید آباد، احمد آباد، وجد آباد، غیر آباد، مهر چمن فردوس و اسماعیل آباد - دانشجویان مدد کار اجتماعی، رئیس کمیته شهریار بخشدار منطقه ورئیس بانک کشاورزی تشکیل شد. پس از صحبت رئیس کمیته شهریار، نماینده دانشجویان و بخشدار

چند نفر مسلح به پشتیبانی از آنها بر می خاستند. خشم روستائیان زمانی شدت می گیرد که در تاریخ ۱۶ اردیبهشت یک نفر از افراد مسلح پاسگاه و کمیته اسلامی عجشیر شبانه به دهکده حمله کرده و چند تن از ریش سفیدان این دهکده را زندانی و سرگناه روز دوشنبه ۱۷ اردیبهشت به عجشیر می برند.

روستائیان خواستار آزادی اهالی و مجازات هر چه زودتر عوامل مرتجع و مزدور می باشند.

منطقه، چند تن از نمایندگان روستاهای خواستهای روستای خود را مطرح کردند. خلاصه ای از خواستهای روستائیان بشرح زیر است:

۱- تشکیل سندیکای کشاورزان به منظور حل و رسیدگی به مسائل کشاورزان.

۲- روشن کردن وظایف کمیته ها و تعیین حدود و اختیارات آنها.

۳- تشکیل شورای دهقانی با انجمن ده در هر محل بمنظور حل مسائل روستائی منطقه.

۴- دادن وام بدون بهره به کشاورزان.

۵- در اختیار گذاردن سموم و کود شیمیائی و حیوانی.

۶- تشبیت قیمت تولیدات کشاورزی (حمایت دولت در خرید محصولات با قیمت عادلانه).

۷- اجازه حفر چاه عمیق و تأمین آب جهت کشاورزی.

۸- اختصاص دادن سهم بیشتری از آب سد کرج به منطقه علیشاه عوض.

۹- تأمین برق مناطقی از روستاها که هنوز برق ندارند.

حمایه به کتابفروشی ها

تحریکات مرتجعانه علیه نیروهای مترقی و حمله به کتابخانه ها و آتش زدن و تخریب آنها همچنان در گوشه و کنار مملکت ادامه دارد.

نخف آباد (اصفهان) - کتابفروشی رود در شهرستان نخف آباد در نتیجه حملات مکرر عده ای از دانش آموزان ناآگاه که تحت تاثیر تحریکات عناصر مرتجع قرار گرفته بودند، بصورت مخروبه درآمد دانش آموزان در حالیکه توسط افراد مشکوک کسی همراهی و تحریک می شدند، طی چند روز (از یکشنبه ۱۶ اردیبهشت تا پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت) هر روز بعد از تعطیل مدارس در حالیکه شمارهای علیه نیروهای مترقی، می دادند جلو کتابفروشی جمع شده آنجا را مورد حمله قرار می دادند، با وجود مراجعات مکرر صاحب کتابخانه به کمیته امام و شهرداری هیچگونه اقدامی در جهت جلوگیری از این تحریکات بعمل نیامد و رشت - در رشت نیز شب دوشنبه ۱۶ اردیبهشت، عده ای در تاریکی شب به کتابخانه روستا حمله کردند و تمام کتابها را به غارت بردند.

لاهیجان - روز سه شنبه هجدهم اردیبهشت به مناسبت هفتمین روز شهادت آیت الله مطهری در لاهیجان تظاهراتی با شرکت در حدود ۱۲۰۰ نفر انجام شد. گردانندگان راهپیمایی بجای اینکه حملات خود را متوجه امیرالایم و ارتجاع بکنند، با برانگیختن احساسات پاک و مذهبی مردم در جهت مقاصد شومشان، شعارهای توطئه گرانه خود را علیه انقلابیون و جریانهای مترقی سمت دادند و محیط متشنجی بوجود آوردند، که رفتار هوشیارانه و توأم با متانت نیروهای مترقی از بروز برخورد میمان مردم جلوگیری کرد.



کلیه بدهی ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی باید لغو شود

درباره حزب طبقه کارگر

(۵)

در شماره گذشته درباره چگونگی تشکیل حزب طبقه کارگر صحبت کردیم و توضیح دادیم که حزب طبقه کارگر محصول پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر است. در این شماره می خواهیم درباره ضرورت وحدت ایدئولوژیک و سیاسی در حزب صحبت بکنیم.

میدانیم که ایدئولوژی یا جهان بینی حزب طبقه کارگر، مارکسیسم-لنینیسم است. مارکسیسم-لنینیسم آن تئوری انقلابی است که راه رهائی طبقه کارگر را از بند ستم و استثمار و ایجاد جامعه ای بدون طبقه و عاری از استثمار انسان از انسان را نشان می دهد. مارکسیسم-لنینیسم بمثابة سلاحی است در دست طبقه کارگر و تئوری راهما و رهبر طبقه کارگر در مبارزه اش برای رهائی از بند استثمار و ستم است. تنها حزب طبقه کارگر که مسلح به مارکسیسم-لنینیسم است، می تواند مبارزه طبقه کارگر را برای درهم شکستن و فروریختن نظام استعماری ستم دهد و رهبری کند. لنین در این باره می نویسد:

" بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد. نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی می تواند ایفا کند که دارای تئوری پیشرو باشد."

حزب برای اینکه بتواند رهبری مبارزه طبقاتی را بدست بگیرد و آن را به نحو شایسته ای رهبری کند، بایستی آن چنان سازمانی باشد که بتواند از وحدت و تشکیلاتی و وحدت اراده برخوردار باشد. حزبی که دچار پراکندگی باشد مبارزه طبقه کارگر را هم نخواهد توانست رهبری کند. حزب تنها در صورتی می تواند مبارزه طبقه کارگر را هدایت کند و آنرا بسوی هدف واحد سوق دهد که همه

همه سازمانهای مختلف با هم متحد شوند و حزب را تشکیل بدهند. لنین بشدت متألف این عقیده بود معتقد بود که برای ایجاد حزب واحد، اول باید اهداف و وظائف حزب روشن گردد. او می گفت که "باید اول بدانیم خواهان تشکیل چگونه حزبی هستیم" و برای این امر مفرد کردن کسانی را که دارای نظریات انحرافی بودند، لازم می دانست. او معتقد بود که باید با صداقت و آشکارا گفت که در باره

وحدت های غیر اصولی بسادگی و حتما در مدتی کوتاه به پراکندگی و جدایی می کشد. همانقدر که آسان بدست می آید به آسانی هم از دست می رود. پراکندگی به این علت وجود دارد که جریانهای مختلف دارای خط مشی و برنامه های واحدی نیستند و همین نداشتن وحدت در برنامه و خط مشی مانع وحدت است. مانیز مثل لنین معتقدیم که قبل از آنکه وحدت کنیم و برای آنکه وحدت بکنیم

• برای ایجاد حزب واحد متمرکز طبقه کارگر پیش از هر چیز وحدت ایدئولوژیک لازم است

اهداف و وظائف حزب دونظریه مختلف یعنی نظریه اکتونومیست ها (کسانی که معتقد بودند طبقه کارگر باید فقط به مبارزه اقتصادی بپردازد و به مبارزه سیاسی بهائی نمی دادند) و نظریه سوسیال دموکراتهای انقلابی وجود دارد. لازم بود که ابتدا به سازمانها و گروههای مختلف این امکان را داد که در این دو جریان یکی را با فهم و ادراک انتخاب کنند و تنها پس از آنکه اینکار ضروری و مقدماتی انجام شد، تشکیل حزب ممکن می شد. لنین صراحتاً می گفت "پیش از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد گردیم ابتدا بطور قطعی و صریح لازم است خط فاصلی بین خود قرار دهیم (منظور لنین خط فاصل بین اکتونومیست ها و سوسیال دموکراتهای انقلابی است)"

بدین ترتیب پس از یک مبارزه پیگیر خط مشی ای که لنین طرح کرده بود در میان سازمانهای سوسیال دموکرات غالب گردید و زمینه تشکیل حزب فراهم شد. بعدها لنین درباره ضرورت وحدت ایدئولوژیک در حزب تأکیدات بازمی کرد.

بنظر ما در جریان مبارزه و سردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران و گسترش ارتباط سیاسی-تشکیلاتی با طبقه کارگر و متشکل کردن مبارزه طبقاتی کارگران است که حقانیت مشی صحیح به اثبات می رسد و نیروها بطرف این مشی انقلابی و درست جذب می گردند و وحدتی عمیق و آگاهانه بر پایه اصول و خط مشی مارکسیستی-لنینیستی صحیح صورت می گیرد.

وحدت امری است لازم و ضروری ولی برای ایجاد وحدت باید مبارزه کرد. این وحدت در جریان مبارزه طبقاتی باید صورت بگیرد نه در پشت میزهای کنفرانس، وحدتی که پشت میزهای کنفرانس، بدون از پراتیک مبارزه ایجاد می شود، همانقدر که آسان ایجاد می شود، براحتی هم از هم می پاشد. عملکرد ۱۲ گروه و سازمان و وحدتشان را با یکدیگر ملاحظه کنید. بکروز با هم متحد می شوند. روز دیگر اختلاف پیدا می کنند و جدایی شوند. چرا؟ برای اینکه وحدت-شان اصولی نیست و برپایه لنینیسم استوار نشده است و بیشتر به سرهم بندی کردن و بانده بازی شبهه است. بدون شک یک چنین شیوه هائی با مبارزه انقلابی در تضاد قرار دارد. این قبیل شیوه ها ممکن است احتمالاً برای مدت کوتاهی منافع برایشان داشته باشد ولی در دراز

• وحدت در جریان مبارزه طبقاتی باید صورت بگیرد نه در پشت میزهای کنفرانس، وحدتی که پشت میزهای کنفرانس ایجاد میشود براحتی از هم می پاشد

اعضایش با اراده واحد و یگانگی عمل، متشکل شده باشند. حزب برای آنکه دارای وحدت و یگانگی تشکیلاتی باشد باید دارای وحدت ایدئولوژیک باشد. بدون وحدت ایدئولوژیک وحدت تشکیلاتی هم به وجود نخواهد آمد. وحدت تشکیلاتی نمود مادی وحدت ایدئولوژیک است. وحدت ایدئولوژیک پایه و اساس وحدت تشکیلاتی است. برای ایجاد حزب واحد متمرکز طبقه کارگر پیش از هر چیز وحدت ایدئولوژیک لازم است. حزب باید دارای برنامه واحدی در همه زمینه ها چه اهداف دراز مدت و چه اهداف کوتاه مدت باشد.

در سالهای آخر دهه نود قرن نوزدهم زمانی که لنین برای ایجاد حزب واحد سیاسی طبقه کارگر فعالیت می کرد، درباره اینکه ایجاد حزب طبقه کارگر از کجا باید آغاز شود، نظریات گوناگونی وجود داشت. عده ای می گفتند که باید

بیشتری می کند. امروز که در جنبش کمونیستی پراکندگی حاکم است و مبارزه مارکسیست لنینیست ها برای ایجاد حزب طبقه کارگر جریان دارد، عده ای بدون توجه به اصول اساسی لنینیسم، وحدت همه گروهها و سازمانها را مطرح می کنند و ادعا می کنند که وحدت جریانهای مختلف راه تشکیل حزب طبقه کارگر را هموارتر خواهد کرد. البته وحدت و یگانگی همه مارکسیست-لنینیست ها نیروی ما را بیشتر می کند. از پراکندگی و خرده کاری جلوگیری می شود، استحکام تحرک و قاطعیت ما بالا می برد. ولی اگر این وحدت بر اساس خط مشی معین و انقلابی و برپایه وحدت ایدئولوژیک سیاسی نباشد، نه تنها کمکی به ما نمی کند بلکه ضربه ایست به جنبش کمونیستی و موجب تشتت و پراکندگی هر چه بیشتر خواهد شد. چونکه اینگونه

بقیه در صفحه ۹

اقتصاد سیاسی

«پول یا گردش کالا»

(۲)

در شماره قبل به شرح چگونگی تکامل مبادله و پیدایش پول بعنوان وسیله اندازه گیری ارزش یک کالا پرداختیم. در این شماره مطلب را دنبال خواهیم کرد و عملکردهای پول را توضیح خواهیم داد.

* * *

برای فروش یا خرید یک کالا باید ارزش آن را بوسیله پول اندازه گیری کرد. "قیمت" یک کالا در واقع اندازه گیری ارزش یک کالا بوسیله پول است. به این ترتیب قیمت را می توان "نمایش پولی ارزش یک کالا" دانست. همچنین، قیمت، اساس مقایسه و مبادله کالاها با یکدیگر است. یعنی وقتی می گوئیم قیمت کالائی ۵ تومان و قیمت کالائی دیگری ۱۰ تومان است در واقع با پول ارزش این دو کالا را مقایسه کرده ایم پس پول مقیاس ارزش کالاهاست. در جریان تکامل مبادله، وزن معینی از فلزات گرانبها مثل طلا و نقره بعنوان واحد پولی مورد استفاده قرار گرفت. (مثلاریمال در ایران، لیره در انگلستان دلار در آمریکا و غیره هر کدام میزان معینی از فلزات گرانبها هستند) و برای سهولت، واحدهای پولی به اجزائی تقسیم شدند. مثلاً هر لیره به ۲۰ شیلینگ و هر شیلینگ به ۱۲ پنی یا هر دلار به ۱۰۰ سنت تقسیم شد. در واقع هر یک از این واحدهای پولی (ریال، دلار، لیره) بیان کننده مقدار معینی طلا بود که ارزش این مقدار طلا بوسیله "کار اجتماعاً لازم" برای تولید آن مشخص می شد. یعنی اگر ۱۰ جفت کفش با ۵ هزار تومان پول (که پشتوانه آن یک گرم طلا است) مبادله می شود، نهایتاً می بایست کار اجتماعاً لازم برای تولید ده جفت کفش و یک گرم طلا معادل هم باشند تا این دو مقدار از کالا بتوانند با یکدیگر مبادله شوند و پول فقط نقش واسطه و میان کننده ارزش این دو کالا را داشته است. پس پول بصورت "کالائی" که وظیفه اجتماعی نمایش ارزش کلیه کالاها را انجام می دهد "نمایش" شده است. آن زمان به بعد تمام کالاها بوسیله آن مورد ارزیابی قرار گرفتند.

تکامل تولید کالائی باعث شد که پول بعنوان وسیله پرداخت نیز عمل کند. این بدان معنی بود که برخلاف گذشته دیگر خریدار در مقابل خرید یک کالا پول نقد پرداخت نمی کند. گاهی اوقات کالا به فروشنده تحویل می شود، ولی بر اساس توافق بین آنها پول آن در موقع معینی در آینده پرداخت می شود (معاملات مدت دار) بدین ترتیب در مقابل ارزش کالا، خریدار تعهد پرداخت می سپارد و سندی را به فروشنده می دهد که نشان دهنده بدهی اوست. فروشنده این سند را در خریدهای بعدی خود مورد استفاده قرار می دهد و معادل آن کالا دریافت می دارد. به این ترتیب این سند در معاملات متعدد دست به دست می گردد بدون اینکه پولی رد و بدل شده باشد. در این حالت پول فقط بعنوان یک عامل ذهنی برای اندازه گیری ارزش کالاها بکار می رود. برخلاف گذشته که پول واسطه مبادله بود و فروشنده کالا را به پول تبدیل می کرد تا احتیاجات خودش را به وسیله پول بدست آمده خریداری کند اکنون دیگر خریدار در شرایطی کالا را مصرف می کند که هنوز در مقابل ارزش آن پولی نپرداخته است و فقط تعهد کرده است که قیمت کالا را در موعد مشخص بپردازد.

مثلاً دهقانی را در نظر بگیرد که احتیاج به مقداری بذر برای کشت دارد و در مقابل خرید بذر، تعهد می شود که بهای آن را در موقع درو کردن محصول و فروش آن بپردازد. به این ترتیب تنها راهی که دهقان برای بدست آوردن بذر در مقابل خود دارد تعهد پرداخت بهای آن در موعد مشخصی است که بصورت سندی در اختیار فروشنده قرار می گیرد. این یکی دیگر از عملکردهای پول در اقتصاد کالائی است که در طی سالها کم کم برای سرعت بخشیدن به مبادله بوجود آمده است. بقیه در صفحه ۱۱

روستائیان را در ایجاد شوراهای ده یاری دهیم

در نشریه پیام روستا (شماره ۱) مطلبی تحت عنوان فوق نوشته شده که بنا به اهمیت مسئله آنرا با اندکی تغییر منتشر می کنیم . روستائیان بخش وسیعی از جمعیت میهنمان را تشکیل می دهند . آنان که از محرومترین طبقات جامعه ما بشمار می آیند تا بحال تحت سخت ترین شرایط زندگی کرده و به اشکال مختلف استثمار شده اند اختلافات اساسی روستائیان با عوامل و نهادهای سرکوب سرمایه داری وابسته نظیر گارد جنگل ، ژاندارمری ، بانکهای کشاورزی و شرکت های سهامی زراعی و امثال آن بسیار آشکار و عمیق بوده است . در یک سال اخیر که جنبش رهایی بخش خلق محروم میهن ابعاد گسترده ای یافت ، توده های روستائی نیز بطرق مختلف در این حرکت اجتماعی شرکت کردند و با برپائی تظاهرات و اجتماعات و ابراز انزجار از عوامل خود فروخته ، اعتراض به سیاست ارضی و کشاورزی رژیم ، سرپیچی از دستورات تحمیلی عوامل سرسپرده رژیم

سابق ، ناراضی خود را نشان دادند . اکنون که در اثر مبارزات دلیرانه خلق ما ، امیربالیزم و ارتجاع مجبور به عقب نشینی شده اند ، لازم است که در کنار سایر نیروهای انقلابی که دست اندر کار برپائی شوراهای انقلابی در جهت شرکت در حاکمیت و برخورداری از ثمرات مبارزات خود هستند ، کارگران و دهقانان نیز که بضرورت وحدت باید یکدیگر رسیده اند و به آن تاکید خاصی دارند در جهت دموکراتیک کردن حاکمیت های محلی و منطقه ای و بالطبع گسترش دموکراسی در سطح کشور اقدام به ایجاد شوراهای کارگری و دهقانی کرده اند که مادر اینجاست به شوراهای دهقانی اشاره ای خواهیم کرد .

مقدمتا میبایست توجه داشت که هیچ الگوی از پیش ساخته ای را نمی بایست جهت برپائی شوراهای بکار بست . به جهت ویژگی روستاها ، پائین بودن درصود باسواد درده و پراکندگی محل کار و سنت کزائی و اینگونه مسائل ، می بایست

وبارای مستقیم آنها انتخاب می شوند . تعداد افراد این شورا بر حسب جمعیت ده متغیر است . مسئله دموکراسی در انتخاب این شورا مهمترین اصل است ، دوام ممکن است سدی در مقابل این اصل باشد .

۱- نفوذ سرمایه داران کشاورزی و خرده مالکین مرفه و عمال سابق رژیم که هدفشان از رخنه در این شوراها منحرف کردن روستائیان در جهت مقاصد و منافع چپاولگرانه خودشان است که آگاهانه عمل می کنند .

۲- مورد دوم که ناآگاهانه عمل می کند ، ناشی از استحکام سنتها در سطح روستاهاست . تاثیراتی از قبیل روابط خوینی و پدر سالاری و از این قبیل مسائل که در میان عشایر مستحکم بوده ، به نفوذ عناصر نامطلوب و فرصت طلب ، که اغلب در راس عشایر و روستاهاستند ، منجر می شود .

مسئله دیگری که در شوراهای روستائی مطرح است جلوگیری از روحیه فردگراشی و رشد روحیه جمعی در بین روستائیان است . برگزاری مداوم جلسات شورا و تبعیض

شیوه کار ، شکل و عملکرد این شوراهای ، بنا شناخت کامل و مشخص محیط هر ده در عمل پیاده شود . بخاطر پربار کردن تجربیات ، بهرامون شوراهای روستائی این نوشته طرح تحلیلی در این مورد می باشد . از همه نیروهای مبارز آشنا به مسائل روستائی انتظار داریم که نظرات اصلاحی و انتقادی خود را در این مورد ارسال دارند .

چرا شوراهای روستائی چیست؟

شوراهای ده یکی از اشکال عمده حاکمیت توده هاست . این شوراهای سطح روستا و بخشهای کشور ایجاد می گردد همین بررسی و تحلیل نواقص و مسائل روستا در سطح یک ده ، منجر به شرکت فعال روستائیان در تصمیم گیریهای بخش و استان و کشور می گردد .

شورای ده شورای منتخب از افراد مورد اعتماد مردم است که بوسیله مردم

افراد از شوراهای که در واقع منتخبین خود مردم هستند امری است که با برقراری روابط استوار و اعتماد متقابل بین این دو امکان پذیر است . هر امری که این رابطه و این گرایش متقابل را خدشه دار کند و به استحکام مرکزیت (شورا) ضربه می زند ، نفوذ رباخواران و خرده مالکین مرفه در انتخاب ، با انتصاب و تحمیل افرادی خارج از ده بر شورا بعنوان نماینده و یا مشاور فلان یا بهمان کمیته از این موارد است .

با جمیع بندی مطالب فوق می توان چنین نتیجه گرفت که افراد تشکیل دهنده این شورا می بایست دارای ویژگیهای زیر باشند .

۱- باید جزو توده های روستائی و افراد زحمتکش ده باشند (نه الزاما کشاورز بلکه افرادی از مشاغل دیگر نظیر آهنگر نجار ، بنا ، خرده فروش و ... نیز می توانند عضو شورا باشند .)

۲- کاملا مورد اعتماد مردم بوده و هیچگونه سابقه سوئی از نظر اهالی روستا نداشته باشند .

۳- در رژیم پیشین عهده دار مشاغل ضد مردمی نبوده باشند .

۴- کمابیش آگاه و یومون به جریان جنبش و حفظ دستاوردهای انقلاب باشند .

وظایف شورا

- ۱- اداره امور ده
- ۲- شرکت در انتخابات بخشها و نواحی و فرستادن نماینده بمنظور شرکت در تصمیم گیریها در شهرستان .
- ۳- اداره و نظارت بر مصادره زمین ها و کسب سابقه توسط عمال رژیم از توده های روستائی غصب شده است .
- ۴- مصادره و اداره شرکت های سهامی زراعی و کشت و صنعت ها بمنفع مردم .
- ۵- بررسی مسائل و نواقص روستا و بهیگیری آنها مثل آب - برق - مسکن و بهداشت ، مدرسه ، درمانگاه ، کتابخانه و غیره ...
- ۶- برگزاری جلسات بررسی بهرامون مسائل جنبش و مسائل خاص ده .
- ۷- پاکسازی محیط از عمال رژیم و مزدوران ساواک و تعیین هیئت منصفه بر مجازات این افراد .
- ۸- ایجاد کمیته های بمنظور حفظ و حراست از روستاها ، باغسات و کشت و زرع اهالی و رسیدگی به دعاوی و اختلافات روستائیان و حل آنها .
- این وظایف بین اعضای شورا تقسیم شده تا هر کدام محدوده مسئولیت های خود را بشناسند . مثلا یک فرد مسئول حفظ و حراست روستا ، یک فرد مسئول امور رفاهی و بهداشتی و آموزشی و دیگری مسئول امور مالی و ...
- شورا در مقابل افراد ده مسئول بوده و می بایست بطور مداوم نتایج کارها را به روستائیان در جلسات عمومی شورا گزارش دهد .
- افراد ده این حق را خواهند داشت که در مواردی که از اعضای منتخب شورا کم کاری و یا اهمال و کوتاهی مشاهده کنند آن فرد با بعضی اوقات تمام اعضای شورا را کنار گذاشته (حتی قبل از اتمام دوره فعالیت شورا) و مجددا به انتخاب اعضای جدید فعال و آگاه بپردازند .

یادت هست ...

ادبی که اختراع خود تو بود ، بکنده از آثار نویسندگان این مکتب سخن بگویند . اگر اندک امیدی به اصلاح یکی از این روشنفکران داشتی ، دیگر او را رها نمی کردی و تمام سعی خود را بکار می گرفتی که او را از منجلاب محیط روشنفکری بیرون بکشی با انتقادهای کوبنده خود او را به گریه می انداختی و بعد که برای دلجوئی از او به سراغش می رفتی ، در بحث های جدید " دوباره او را به گریه و امیداشتی " . این تلاشها حاصل چندانی نداشت ، اگر چه بی حاصل هم نبود .

بعضی ها واکنش نشان می دادند ، یکبار هنرمندی که از انتقادهای توبه جان آمده بود با عصبانیت گفت :

" چرا اینقدر به من می گویی روشنفکر؟ مگر خودت چه هستی؟ توهم بسک روشنفکر مثل من هستی که فقط حرف می زنی "

بعضی ها هم از همان نخستین برخورد ، شیفته تومی شدند . اینان رفیقان راه بودند . کسانی که وقتی پس از نخستین دیدار از تو جدا می شدند ، نامدستی از نشئه دیدارت گیج و منگ برجا می ماندند و اعتراف می کردند :

" من برای اولین بار یک انقلابی واقعی را دیدم "

این شیفتگی متقابل بود . تونیز به رفقای خود عشق می ورزیدی . چه بسیار خاطرات شیرین که از این شیفتگیها برجامانده است . رفیق غلامرضا گلوی را بیاد می آوری ؟ تعریف می کرد که یکبار تو برای تغییر قیافه باریش و عبا و عمامه بسر قرار رفته بودی . رفیق آندر از دیدنت خوشحال شده بود که میخواست تو را در آغوش بکشد و با خنده و شوخی های همیشگی سرسرت بگذارد . پاک از یاد برده بود که در حضور مردم با بیاد احترام لباس تورانگه دارد . اما تو با خون سردی و بالحن بسیار موقر و جدی گفته بودی :

آقا لطفا نزاکت و ادب را رعایت کن " و به این ترتیب موقعیت را به یاد او آورده بودی .

سال ۵۰ سال اوج گیری مبارزه مسلحانه بود . مصادره بانک آیزنهاور را بیاد می آوری؟ او را اردیبهشت بود . تو برای کارکنان بانک و مشتریان سخترانی کردی و بین آنها اعلامیه بخش کردی و آنها با چشمان خیره شده و ستایش آمیز چریک دلاوری را در برابر خود می دیدند که عکس او بر در و دیوار شهر بود . به مردمی که مشتری بانک بود به تو گفت :

" چرا اعلامیه ها اینقدر کم رنگ است؟ آدم براحتی نمی تواند آنها را بخواند "

تو جواب دادی :

" امکانات نداریم . این پولها را برای همین می بریم که امکانات بهتری تهیه کنیم و اعلامیه های بعدی را بهتر چاپ کنیم . "

و بعد در خواندن اعلامیه به او کمک کردی .

و بالاخره فرجام آن شیفتگی های رفیقانه را بیاد می آوری؟ روز اول خرداد سال ۱۳۵۰ بود که رفیق حمید توکلی دستگیر شد ما باید خانه تیمی را تخلیه می کردید ، اما تو مقاومت کردی . تو در آن لحظه با قاطعیت انقلابی لازم با مسئله روبرو نشدی . می گفتم امکان ندارد رفیق حمید در زیر شکنجه حرفی بزند . می گفتم تخلیه خانه در واقع اهانت به اوست . البته رفیق حمید در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها مقاومت کرد . حتی خیلی بیشتر از آنچه لازم بود . او بجزای

۲۴ ساعت ۳۶ ساعت مقاومت کرد و روز سوم خرداد غریب سلسله منطقه نیروی هوایی راه لیزه در آورد . و در باری از گلوله باریزن گرفت . تو و رفیق پیرو ندیری در آن نبرد تاریخی و حماسی قبل از شهادت ، همه اسناد را از زمین بردید ، و این در حالی بود که برای خنثی کردن اثر گاز اشک آور مرتب به طرف دستشویی می دویدید تا آبی به چشمهای خود بزنید . وقتی مزدوران ساواک وارد خانه شدند ، هنوز شیر آب باز بود . . . تو در لحظه شهادت قطعا همان شعارهایی را می دادی که چند ماه قبل داده بودی . یادت هست که قبلا یکبار در خانه ضمن کار با اسلحه ناگهان تیری شلیک شد و تو را مجروح کرد؟ تو گمان می کردی که شهید خواهی شد . از همین رو ، پیش از آنکه ببهوش بر زمین افتی ، برخاستی و با مشت گره کرده فریاد زدی " زنده باد کمونیسم " .

چند ماه بعد در لحظه شهادت هم شعار تو چیزی جز این نمی توانست باشد همانروز ساعتی بعد رفیق اسکندر هم در برابر خانهای که با عجله در خیابان ها و سویی گرفته بود ، به شهادت رسید .

کاش چند ماه بعد در اولین رفتارهای دینی تا آن موقع بیشتر رفقای که تو می شناختی شهید شده بودند یاد زندان بودند . قبل از محاکمه و اعدام ، پلیس تقریبا همه آنها را در یک اتاق عمومی جمع کرد و برای مدتی آنها با هم بودند . کاش موقی که حمید وارد این اتاق عمومی شد او را می دیدی . حمید وقتی در آستانه در قرار گرفت و ناگهان همه رفقا را جمع دید ، شوکه شد . صورتش را با دست پوشاند و با صدائی بلند گریه کرد . او حاضر نمی شد وارد اتاق شود . می گفت " من چطور توی صورت شما نگاه کنم؟ من خیانت کرده ام . " رفقا همه تحت تاثیر قرار گرفته بودند و بعضی آشکارا می گریستند و بعضی توانستند او را آرام کنند و به او بقبولانند که خیانت نکرده است . اگر توهم بودی بی شک با دیگران هم صدامی شدی .

* * *

وقتی صد بهرنگی ، رفیق بزرگ تو ، شهید شد مقاله ای با امضاء " علی کبری " بهاد او نوشتی . اما انگار این مقاله را دوباره خودت نوشته ای . تمام حرفها در مورد خودت صدق می کند . بگذار بخش آخر این مقاله را در اینجا نقل کنیم . و تنها به جای نام صد نام تو را بگذاریم . بی شک ، صد نیز از این کار ما خوشحال خواهد شد . چرا که او بهمان اندازه شیفته توبود که توبه او عشق می ورزیدی .

گوش کن . این صدای خود توست .

" اکنون امیر رفته است . لیک او به یقین انسانی است که " جاری جاودان در رویش فرداست " سوگواران راستین مرگ امیر ، آنانند که کمتر می گویند ، کمتر هیاهو می کنند ، لیک می کوشند تا بیشتر بشناسندش . امیر مرد . بی آنکه به بهشت شناخته خویش را تحقق یافته ببیند . همین است که مرگ او دردناک می کند و باز همین است که بر قلمرو تعهد دوستانش وسعت می بخشد . اگر چه بی چیز مرد ، برای دوستانش میراثی بر جای نهاد که در هر گام ، نشانه راه است در یافته های امیر دستکم مقدمه ای اساسی بود ، برای شناخت دیگر وادی ها . در کوشش هر انسان شرافتمندی بخاطر بنیاد نهادن دنیای قابل زیست . بر مبنای این دریافتهاست که با اعتقاد می بینیم .

" دیگر بنای هیچ پلی بر خیال نیست کوه شدت فاصله دست و آرزو

بکوشیم میراث امیر را بهتر بکار گیریم و بر آن نیفزاییم و در این رهگذر نیک می دانیم که آرزوی امیر ، انتقال این میراث به تمامی انسانهای ستمدیده روزگار ما بود . "

" یادت گرامی باد ، همشهری خوب کارگران ، فدائی خلق ، رفیق کبیر "



نامه ی یک کارگر از اداره ی توانیر:

نگاه های آشنا

توی خیابون ، توی کوچه و بازار
توی تهران و شهرستان ها ، توی شهرهای
کوچکتر جلودکه های روزنامه فروشی ، مردم
سرک می کشند ، جوانها ، پیرها ، دخترها
پسرها و گاهی هم بچه ها با اشتیاق تمام
از لابلای هم جلو میان ، اما نگاهها
به تخته بساط روزنامه فروشی خیره شده ،
به هم نگاه می کنند . نگاهی پراز درد ، پراز
کینه ، پراز نفرت ، نگاهی آشنا ، نگاهی
که ناشناخته نیست . نگاههایی که در تمام
طول حکومت دیکتاتوری پهلوی هم چون
آتیزبانه کشید و تنها چهره ای از آن کافسی
بود که اعماق انسان آزاد را بسوزاند . راستی
این بود مفهوم آزادی ؟ شاید توقع ما زیاد
بوده و خودمان نمی دانیم ، مردم به هم میگویند
پادانروزها به خیر . روزها تکیه برای
خریدن روزنامه صف می کشیدیم و ساعتها

آقای فروهر:

آیا باید از مبارزه دست برداریم

و مثل همیشه در خدمت سرمایه داران باشیم؟

ما کارگران که همیشه در دوران قیام
خونین ایران نقش موثری داشته ایم
و توانسته ایم بیاری دیگر مردم مبارز
ایران یکی از مغفورترین دیکتاتورهای
جهان را فراری بدهیم ، ناسپاس کرده ایم
که آماده ایم تا پای جان در راه ساختن
ایرانی آزاد و مستقل و خالی از هرگونه
استعمار انسان از انسان تلاش نمائیم و خون
هزاران کارگر در مبارزه خونین خیابانی
با کارخانه ها و ... گواه بر این مدعاست
ما کارگران همانطور که رژیم پهلوی را
به گور سپردیم خواهان بگورسیردن تمامی
قوانین ضد کارگری که از طرف رژیم محمد
رضا شاهی وضع شده بود نیز هستیم . ولی
چون اخیرا از طرف آقای فروهر مسائلی
 مطرح شده که از رادیو نیز پخش شد ما را
در برابر سئوالی قرار داد که جواب آنرا از
آقای وزیر کار می خواهیم .
آقای فروهر ، با حرف شما که
می گوید در دوران سازندگی ، کارگران
باید بیشتر از پیش کوشش کنند ، موافقم
امادراینجا این سئوال را از شما می کنیم
که چگونه می توان در دوران سازندگی از
نیروی تمامی طبقه کارگر همچنان که در
به ثمر رساندن دستاوردهای انقلاب
داشته اند استفاده کرد ؟ آیا شما می گویند
آنچه را که ما به خاطر مبارزات طولانی
و خونین خود بدست آورده ایم -
سرمایه داران زانو صفت پس بدهیم ؟

اختناق نابود است ...

بقیه از صفحه ۱۲
وبا دلاوریهای سرنوشت ساز خود نشان دادند که فرزندان انقلابی و شایسته
خلقهای ستمدیده ایران اند . امروز مورد اعتماد نیستند و به جای آنکه رهبری
ارتش به دست این فرزندان راستین خلق قرار گیرد ، کوشش می شود تا این
دلاوران آگاه انقلابی دوباره به اطاعت کورگورانه فرماندهانی تن در دهند که
همکاری و همدستی آنها با رژیم سابق بر همه روشن است و یادست کم هیچ گونه
سابقه مبارزاتی ندارند .
آزادی مطبوعات ، این ابتدائی ترین حقوق مردم ، که همه مقامات سیاسی
و مذهبی آن را قبول داشتند ، روزبه روز ضربه تازه ای خورده است . تاجایی که
امروز کتاب سوزی ، حمله به روزنامه فروشها ، به آتش کشاندن مراکز پخش
مطبوعات ، حمله به آتش کشیدن دفاتر سازمانهای سیاسی ، دستگیری و شکنجه
روزنامه فروشان و دهها اعمال ننگین دیگر ، به هیچ پرده پوشی مورد تأیید مسئولان
فرار می گیرودان دسته از مقامات سیاسی و مذهبی که با چنین اعمالی موافق نیستند
عملا با سکوت خود ، بر همه این اعمال صحنه می گذارند . امروز هیچ نویسنده
روزنامه نگار ، هنرمند و شخصیت سیاسی ترقیخواهی نیست که در ایران احساس
امنیت کند . اوباشان و اخلاگران به تنها در سراسر ایران همه جا به ایستادگی
شکنجه آزادیخواهان و شخصیت های سیاسی پرداخته اند ، بلکه حتی تحمل اجرای
یک نمایشنامه انتقادی را نیز ندارند و می بینیم که در تهران حین اجرای نمایشنامه
به بازگران حمله می شود و عملا حقوق ابتدائی تماشاگران و هنرمندان به دست
عده ای اوباش از آنها سلب می شود .
راستی این چه منطقی است که از برخورد آزادانه اندیشه های مردم ترسد ؟ این
چه منطقی است که تنها راه موفقیته خود را در سرکوب اندیشه و اعمال خفگان
جستجو می کند ؟ به اعتقاد ما این منطقی سرمایه داری و امپریالیزم است .
رادیو - تلویزیون که رهبران سیاسی و مذهبی نخست می پذیرفتند که باید
منعکس کننده نظرات و عقاید همه مردم باشد ، دوباره چون گذشته به بلندگویی
حکام بدل شده است و بجای پخش واقعی اخبار ، به جای آن که مردم را در جریان
واقعی امور بگذارند ، به جای آنکه منکس کننده نظرات و عقاید نیروهای مختلف
یعنی منعکس کننده نظرات همه مردم باشد ، عملا به حربه سرکوب آزادیخواهان
بدل شده است و چنان اختناق و سانسوری بر آن حاکم است که روی رژیم گذشته را
سفید کرده است . امروز رادیو - تلویزیون به سنگر دشمنان آزادی بدل شده
است و از آنجا به قلب آزادی مدام آتش می شود . نقش تحریک آمیز رادیو -
تلویزیون ، بزرگ کردن وقایع مورد تأیید و سانسور یا تحریف حقایق که مطلوب
مقامات نیست ، فحاشی به مطبوعات و آزادیخواهان و فریب افکار عمومی بر هیچیک
از روشنفکران آزادیخواه مینموشیده نیست .
امروز ما به وضوح صدای هولناک پای فاشیسم را می شنویم که هر لحظه نزدیکتر
می شود . نفس فاشیسم اکنون روزبه روز بیشتر بر گونه های آزادیخواهان احساس
می شود . دهها تن از فدائیان که در سخت ترین شرایط ، پیشاپیش همه رزمندگان
با جلادان شاه و با عوامل صهیونیسم و امپریالیزم جنگیده اند و برخی از آنها تا
آخرین روزهای پیش از قیام در زندانهای رژیم شاه بوده اند ، اینک بیش از یکماه
است که بدون هیچ دلیلی ، دربند اسارت رژیم فعلی گرفتارند و درخور توجه است
که کسانی آنان را بازداشت کرده و به کمیته ها تحویل داده اند که خود از همدستان
رژیم سابق بوده اند .
مطبوعات و روزنامه نگاران آزادیخواه ، عرصه را چنان تنگ کرده اند که
برخی از روزنامه ها فعالیت روزنامه نگاری مخفی اختیار کرده اند و برخی
عملا از فعالیت بازمانده اند .
به اعتقاد ما این اعمال ضد انقلابی ، از هتک حرمت مطبوعات گرفته تا
آدم ربائی و شکنجه آزادیخواهان ، ایجاد ناامنی و جلوگیری از فعالیت نیروهای
سیاسی و تبدیل دوباره سربازان ، افسران و درجه داران انقلابی به مهره های
دست فرماندهان ارتش و دروغپردازها و عوامفریبی های رادیو - تلویزیون
حمله ای اجزای به هم پیوسته توطئه ای هستند که برای تحکیم سلطه سرمایه داری
و ایستادن سرکوب کامل کارگران و نیروهای هوادار طبقه کارگر تدارک دیده شده
است .
تاریخ همه کشورهای جهان ، بویژه تاریخ مبین ما بخوبی نشان می دهد
که امپریالیزم و سرمایه داری وابسته برای استقرار و تحکیم سلطه خود پیش از هر
چیز باید آزادی مطبوعات ، آزادی فعالیتهای سیاسی را از پیش پای خود بردارند .
این تراژدی دوباره در مبین ما باعث هر چند نامتدر در حال تکوین است .

درباره حزب ...

مدت به ضررشان تمام خواهد شد . آیا با
این جریانها بدون اینکه نظرات انحرافی
خود را تصحیح کنند و این رانه در حرف
بلکه در عمل و مبارزه نشان دهند می توان
وحدت کرد ؟ ما مثلا حزب توده طرفدار
وحدت است و ادعا می کند که حزب
طبقه کارگر است (البته اخیرا در روزنامه
مردم شماره اعلام کرده که حزب
زحمتکشان است) در حالیکه نه تنها
هیچ یک از مشخصات لنینی حزب طبقه
کارگر را ندارد ، بلکه خصوصیات یک گروه
هوادار طبقه کارگر را هم ندارد . از یک
طرف ادعا می کند که منتقد به مارکسیسم
لنینیسم است . از طرف دیگر ایده آلیم
را هم قبول دارد و ادعای کند که فلسفه
در ارتباط با سیاست نیست . نظرات فلسفی
هر عضو حزب امر خصوصی خود اوست و
می توان مارکسیست بود بدون اینکه
ماتریالیسم دیالکتیک را قبول داشته باشد .
این امر مساله تازه ای نیست . در جنبش
کمونیستی جهان جریانات خرده بورژوازی
سوسیال دمکراسی بارها به مبارزه علیه
ماتریالیسم فلسفی برخاسته اند . رهبران
انترناسیونال دوم با خائنین به طبقه
کارگر نیز همانند رهبران توده ای مدعی
بودند که نظرات فلسفی هر عضو حزب امر
خصوصی اوست . در همان زمان بلشویکها
ولنین در برابر آنان اعلام داشتند که
نظرات فلسفی عضو حزب امر خصوصی

و در تاکتیک هایمان حداکثر انعطاف را
داریم در اصول مارکسیسم - لنینیسم
به حداکثری سختگیر هستیم . ما طرفدار
وحدت هستیم اما نه با دارودسته کمینه
مرکزی حزب توده ، بلکه با مارکسیست
لنینیستها ، وحدت اصولی بر پایه وحدت
ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی استوار
است و در برائتیک مبارزه طبقاتی و در جریان
یک مبارزه پیگیر علیه هرگونه انحراف
و کجروی تا من می شود و وحدتی که سر
چنین پایه ای استوار نباشد در ماهیتش
پراکندگی و تشتت نهفته است و در حقیقت
انحلال طلبی است . در راه وحدت اصولی
حنس گمونیستی ما از هیچ کوششی فروگذار
نخواهیم کرد و در برابر راه هیچ سختی
و مشکلی هراس نداریم و بد استقبال
آن خواهیم شنافت و اندر زهای کناره
نشینان ما را از راه اصولی خود در جهت
تشکیل حزب طبقه کارگر باز نخواهد داشت .
چرا که بقول ولین " ما بصورت گروه
کوچک به هم فشرده ای از راهی دشوار
و پراز پیرنگها ، دست هم را محکم گرفته
و به پیش می روم . ما از هر سو در محاصره
دشمنان قرار داریم و تقریبا همیشه باید از
زیر آتش آنان بگذریم . ما بنا بر تصمیمی
آزاد درست برای آن دست اتحاد به
هم داده ایم که با دشمن نبرد کنیم و به
باتلاق مجاور که ساکنانش از همان آغاز
کار ما را نگوشت کرده اند که چرا بصورت
گروهی جدا در آمده طریق مبارزه و نه
طریق مصالحه برگزیده ایم ، تلفظیم"

ایران

کرومی از کارگران

تاریخچه جنبش کارگری جهان

انقلاب ۱۸۴۸ میلادی فرانسه سرآغاز انقلابات اروپا

انقلابات ۱۸۴۸ اروپا (۱۲۲۷ شمسی) دامنه دارترین و وسیعترین انقلاباتسی بود که تا این تاریخ اروپا بخود دیده بود. هدف اساسی انقلابات ۱۸۴۸ - نابودی پایه های نظام فئودالی در تمامی کشورهای اروپا بود و همچنین از بین بردن سدهایی که جلو رشد و شکوفایی سرمایه داری را می گرفت .

گرچه انقلابات ۱۸۴۸ (۱۲۲۷ شمسی) انقلاباتی بورژوازی بود اما در شرایطی به وقوع پیوست که سرمایه داری بطور وسیعی در اروپا گسترش یافته بود و مارکسیسم یعنی جهان بینی طبقه کارگر در حال شکل گرفتن بود و مبارزات طبقاتی بین طبقه کارگر (پرولتاریا) و طبقه سرمایه دار (بورژوازی) بطور روزافزون شدت و توسعه می یافت . وجود جیس خصوصیتی است که این انقلابات را از سایر انقلابات بورژوازی کاملاً متمایز می کند . بخش بسیار مهم پرولتاریای کم و بیش آگاه ، که اکنون دیگر به منابع یک نیروی سیاسی مستقل در صحنه تاریخ ظاهر شده بود ، بر حسته نریب خصوصیات انقلابات ۱۸۴۸ بود . مارکس وانگلس ، معلمان بزرگ طبقه کارگر ، شخصاً در این انقلابات شرکت کردند و آن راهبری کردند .

انقلابی با سرعت بیشتری آماده شده بود . روز ۲۲ فوریه ۱۸۴۸ سرمایه داران مخالف رژیم در نظر داشتند برای اعتراض به قوانین انتخاباتی یک گرد همایی ترتیب بدهند اما " گیزو وزیر کشور فرانسه این اجتماع را ممنوع اعلام کرد بورژواها وحشت زده عقب نشینی کردند ولی برعکس مردم انقلابی شهر پاریس که عمدتاً از کارگران بودند یکبار دیگر با فریاد " مرگ بر گیزو " وارد خیابانها شدند . برای مقابله با گرد همایی ، ارتش وارد عمل شد . در هنگام شب ، کارگران که بیش از ۱۵۰ هزار نفر بودند ، با یکدیگر پیوسته و با سلاحهای خود را آغاز کردند . سلاحخانه ها ، پادگانها و سرانجام کاخ سلطنتی یکی پس از دیگری سقوط کردند . به این ترتیب سلطنت لوئی فیلیپ و از گون شد و دولت موقت روی کار آمد .

در قیام فوریه کارگران مهمترین نیروی انقلاب بودند . اما طبقه کارگر در آن زمان هنوز به حد بلوغ نرسیده بود و همین دلیل ثمره این انقلاب پیروزمندانه را بورژوازی از جنگ کارگران بدر آورد . بر حسب ظاهر ، دولت موقت نماینده همه طبقاتی بود که در انقلاب شرکت کرده بودند . در داخل این دولت یک فرد سوسیالیست خرده بورژوا بنام لوئی بلان و کارگری بنام آلبرت ظاهراً نمایندگان طبقه کارگر بودند در حالیکه بورژوازی همه پستهای حساس و تعیین کننده را اشغال کرده بود . به همین دلیل مارکس معتقد بود که دولت مورد بحث نمی تواند چیزی جز یک سازش باشد ، سازش بین طبقات مختلفی که منافعشان اساساً و کلی متضاد است . در وای این سازش موقتی تضادات و برخورد های نوینی بین طبقات متخاصم در نهان در حال رشد بود . تازمانی که هنوز کارگران سلاحه راز زمین نگذاشته بودند ، دولت موقت اجباراً تعدادی لایحه به نفع طبقه کارگر تصویب کرد . بعنوان مثال کارگران و عموم مردم دارای حق رای شدند . دولت موقت هم چنین قول داد حق کار را برای کارگران تضمین کند و ساعات کار روزانه را کاهش دهد .

از سوی دیگر در حالیکه لوئی بلان خرده بورژواکه بعنوان نماینده طبقه کارگر در دولت موقت شرکت داشت با ارجح خود توده های کارگر را سرگرم کرده بود ، بورژوازی عجله داشت که با اتخاذ تدابیر مختلف پایه های خود را مستحکم کند و زمینه را برای اجرای توطئه های جنایتکارانه علیه پرولتاریا فراهم کند .

پرولتاریا " گازد سبار " را که مرکب از ۲۴۰۰۰ نفر بود سازمان داد و از آن بعنوان ابزار سرکوب خود استفاده کرد . دولت موقت هم چنین عده زیادی از شخصیتها و مقامات عالی رتبه رژیم سابق را تیریه کرد و با جمع آوری نیروهای ارتجاعی آنها را وارد ارگانهای بوروکراتیک خود کرد .

دولت موقت برای بی حیثیت کردن سوسیالیسم در بین مردم و افشاندن تخم نفاق بین کارگران و دهقانان به بهانه پاسخ گفتن به مطالبات سوسیالیستی در خصوص حق کار که از سوی کارگران مطرح شده بود ، دست به ایجاد " کارگاههای ملی " زد برای انجام این کار ، دولت حدود صد هزار نفر از کارگران بیکار را جمع آوری کرد و به گونه ای شبه نظامی سازمان داد و به کارهای سنگین با دستمزدها بسیار کم واداشت و این اعمال را اقدامات سوسیالیستی نامید . از سوی دیگر دولت موقت در مقابل ناراضیتهای شدید کارگران ، از این وضع کوشید تا " سوسیالیسم " را مقصر جلوه دهد . همراه با این اقدامات ، دولت میزان مالیات دریافتی از دهقانان و صنعتگران را افزایش داد تا به این ترتیب اینان را در مقابل طبقه کارگر قرار دهد .

در مقابل این اعمال ارتجاعی بورژوازی ، کارگران ناچار واکنش نشان دادند . در ۲۱ ژوئن ۱۸۴۸ دولت موقت ، تمام " کارگاههای ملی " را تعطیل اعلام کرد و دستور جمع آوری و اعزام کلیه کارگران مجرد را به سربازی صادر کرد . یک روز بعد از صدور این دستور کارگران سنگرهای خیابانی را بهیچا گرفتند و علیه بورژوازی دست به قیام کردند " سربازی کردند و با شعار " برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق " مبارزه را ادامه دادند ، در میان آتش و گلوله در داخل سنگرها ، بیش از چهار هزار کارگر فاقد رهبری و سلاحه کافی دست به مبارزه ای قهرمانانه زدند . دو بیست هزار سرباز ارتش رسمی که بخوبی نیز مسلح بودند برای مقابله با کارگران بسیج شدند . بعد از روز مبارزه نابرابر سرانجام قیام کارگران شکست خورد و بورژوازی دست به قتل عام کارگران پاریس زد . بعد از شکست قیام نزدیک به یازده هزار کشته و بیست و پنج هزار نفر به زندانهای طویل المدت محکوم شدند و با اینکه

تبعید شدند و به کارهای شاق گماشته شدند سپس بورژوازی شعار " پیاده نظام سواره نظام ، توپخانه " را جا بگریس شعار " آزادی ، برابری ، برادری " کرد . شعاری که بخوبی خصلت مستبدانه و ضد بشری بورژوازی را نشان می داد .

علیرغم اینکه این قیام به شکست انجامید ارزش و اهمیت تاریخی آن غیر قابل انکار است . مارکس در این باره می گوید " این اولین جنگ مهمی بود که بین دو طبقه ای که جامعه مدرن را ساخته اند ، به وقوع پیوست . این قیام نبردی بود برای حفظ و پایداری نظم مستقر در جامعه بورژوازی " .

قیام مسلحانه ماه ژوئن بخوبی نشان داد که طبقه کارگر به هیچ وجه نمی تواند در چهار چوب یک جمهوری بورژوازی ، از آزادی و رهائی صحبت کند از سوی دیگر بر خسته شدن خون کارگران انقلابی بر سنگرش خیابانهای پاریس در واقع شکست کامل سوسیالیسم خرده بورژوازی لوئی بلان را اعلام کرد . بدینگونه بود که پرولتاریا از آن پس این شعار دلیرانه را در مبارزات انقلابی خود مطرح کرد .

انهدام بورژوازی . استقامت و دیکتاتوری پرولتاریا .

تبعید شدند و به کارهای شاق گماشته شدند سپس بورژوازی شعار " پیاده نظام سواره نظام ، توپخانه " را جا بگریس شعار " آزادی ، برابری ، برادری " کرد . شعاری که بخوبی خصلت مستبدانه و ضد بشری بورژوازی را نشان می داد .

علیرغم اینکه این قیام به شکست انجامید ارزش و اهمیت تاریخی آن غیر قابل انکار است . مارکس در این باره می گوید " این اولین جنگ مهمی بود که بین دو طبقه ای که جامعه مدرن را ساخته اند ، به وقوع پیوست . این قیام نبردی بود برای حفظ و پایداری نظم مستقر در جامعه بورژوازی " .

قیام مسلحانه ماه ژوئن بخوبی نشان داد که طبقه کارگر به هیچ وجه نمی تواند در چهار چوب یک جمهوری بورژوازی ، از آزادی و رهائی صحبت کند از سوی دیگر بر خسته شدن خون کارگران انقلابی بر سنگرش خیابانهای پاریس در واقع شکست کامل سوسیالیسم خرده بورژوازی لوئی بلان را اعلام کرد . بدینگونه بود که پرولتاریا از آن پس این شعار دلیرانه را در مبارزات انقلابی خود مطرح کرد .

انهدام بورژوازی . استقامت و دیکتاتوری پرولتاریا .

انقلابات فوریه در فرانسه وقوع انقلاب در ماه فوریه ۱۸۴۸ در فرانسه نقطه شروع یک سلسله انقلابات در سایر کشورهای اروپائی بود . از سال ۱۸۳۰ میلادی (۱۲۰۹ ش) لوئی فیلیپ بر فرانسه حکومت می کرد . سلطنت لوئی فیلیپ عمدتاً از منافع بورژوازی بزرگ مالی (بانکداران) حمایت می کرد و سیاستهای داخلی و خارجی او عمدتاً در جهت حفظ منافع همین قشر بود . از سوی دیگر در حالیکه فرانسه در آن روز ۳۶ میلیون نفر جمعیت داشت ، از این عده تنها دو بیست هزار نفر دارای حق رای بودند . در این میان نه تنها کارگران و دهقانان بلکه خرده بورژوازی و همچنین بخشی از بورژوازی واری از حق رای محروم بودند . همراه با توسعه صنایع در فرانسه بورژوازی صنعتی پایه های خود را مستحکم کرده و به طرق مختلف ناراضیتهای اش را از اساساً مستبدانه اشرف مالی آشکار می ساخت در این میان گروهی از نمایندگان سلطنت طلب در مجمع ملی ، خواستار اصلاح مقررات انتخابات شدند . چندی نگذشت که از پرولتاریا گرفته تا نمایندگان سلطنت طلب مجمع ملی همگی به مقابله با سلطنت لوئی فیلیپ برخاستند . البته خواستهها و اهداف اساسی طبقات و اقشار مختلفی که قیام را شروع کردند کاملاً متفاوت بود . بحران اقتصادی سال ۱۷۴۷ میلادی تضادهای طبقاتی را در داخل کشور عمیق کرده بود و در نتیجه شرایط عینی

انقلابات فوریه در فرانسه وقوع انقلاب در ماه فوریه ۱۸۴۸ در فرانسه نقطه شروع یک سلسله انقلابات در سایر کشورهای اروپائی بود . از سال ۱۸۳۰ میلادی (۱۲۰۹ ش) لوئی فیلیپ بر فرانسه حکومت می کرد . سلطنت لوئی فیلیپ عمدتاً از منافع بورژوازی بزرگ مالی (بانکداران) حمایت می کرد و سیاستهای داخلی و خارجی او عمدتاً در جهت حفظ منافع همین قشر بود . از سوی دیگر در حالیکه فرانسه در آن روز ۳۶ میلیون نفر جمعیت داشت ، از این عده تنها دو بیست هزار نفر دارای حق رای بودند . در این میان نه تنها کارگران و دهقانان بلکه خرده بورژوازی و همچنین بخشی از بورژوازی واری از حق رای محروم بودند . همراه با توسعه صنایع در فرانسه بورژوازی صنعتی پایه های خود را مستحکم کرده و به طرق مختلف ناراضیتهای اش را از اساساً مستبدانه اشرف مالی آشکار می ساخت در این میان گروهی از نمایندگان سلطنت طلب در مجمع ملی ، خواستار اصلاح مقررات انتخابات شدند . چندی نگذشت که از پرولتاریا گرفته تا نمایندگان سلطنت طلب مجمع ملی همگی به مقابله با سلطنت لوئی فیلیپ برخاستند . البته خواستهها و اهداف اساسی طبقات و اقشار مختلفی که قیام را شروع کردند کاملاً متفاوت بود . بحران اقتصادی سال ۱۷۴۷ میلادی تضادهای طبقاتی را در داخل کشور عمیق کرده بود و در نتیجه شرایط عینی

انقلابات فوریه در فرانسه وقوع انقلاب در ماه فوریه ۱۸۴۸ در فرانسه نقطه شروع یک سلسله انقلابات در سایر کشورهای اروپائی بود . از سال ۱۸۳۰ میلادی (۱۲۰۹ ش) لوئی فیلیپ بر فرانسه حکومت می کرد . سلطنت لوئی فیلیپ عمدتاً از منافع بورژوازی بزرگ مالی (بانکداران) حمایت می کرد و سیاستهای داخلی و خارجی او عمدتاً در جهت حفظ منافع همین قشر بود . از سوی دیگر در حالیکه فرانسه در آن روز ۳۶ میلیون نفر جمعیت داشت ، از این عده تنها دو بیست هزار نفر دارای حق رای بودند . در این میان نه تنها کارگران و دهقانان بلکه خرده بورژوازی و همچنین بخشی از بورژوازی واری از حق رای محروم بودند . همراه با توسعه صنایع در فرانسه بورژوازی صنعتی پایه های خود را مستحکم کرده و به طرق مختلف ناراضیتهای اش را از اساساً مستبدانه اشرف مالی آشکار می ساخت در این میان گروهی از نمایندگان سلطنت طلب در مجمع ملی ، خواستار اصلاح مقررات انتخابات شدند . چندی نگذشت که از پرولتاریا گرفته تا نمایندگان سلطنت طلب مجمع ملی همگی به مقابله با سلطنت لوئی فیلیپ برخاستند . البته خواستهها و اهداف اساسی طبقات و اقشار مختلفی که قیام را شروع کردند کاملاً متفاوت بود . بحران اقتصادی سال ۱۷۴۷ میلادی تضادهای طبقاتی را در داخل کشور عمیق کرده بود و در نتیجه شرایط عینی

انقلابات فوریه در فرانسه وقوع انقلاب در ماه فوریه ۱۸۴۸ در فرانسه نقطه شروع یک سلسله انقلابات در سایر کشورهای اروپائی بود . از سال ۱۸۳۰ میلادی (۱۲۰۹ ش) لوئی فیلیپ بر فرانسه حکومت می کرد . سلطنت لوئی فیلیپ عمدتاً از منافع بورژوازی بزرگ مالی (بانکداران) حمایت می کرد و سیاستهای داخلی و خارجی او عمدتاً در جهت حفظ منافع همین قشر بود . از سوی دیگر در حالیکه فرانسه در آن روز ۳۶ میلیون نفر جمعیت داشت ، از این عده تنها دو بیست هزار نفر دارای حق رای بودند . در این میان نه تنها کارگران و دهقانان بلکه خرده بورژوازی و همچنین بخشی از بورژوازی واری از حق رای محروم بودند . همراه با توسعه صنایع در فرانسه بورژوازی صنعتی پایه های خود را مستحکم کرده و به طرق مختلف ناراضیتهای اش را از اساساً مستبدانه اشرف مالی آشکار می ساخت در این میان گروهی از نمایندگان سلطنت طلب در مجمع ملی ، خواستار اصلاح مقررات انتخابات شدند . چندی نگذشت که از پرولتاریا گرفته تا نمایندگان سلطنت طلب مجمع ملی همگی به مقابله با سلطنت لوئی فیلیپ برخاستند . البته خواستهها و اهداف اساسی طبقات و اقشار مختلفی که قیام را شروع کردند کاملاً متفاوت بود . بحران اقتصادی سال ۱۷۴۷ میلادی تضادهای طبقاتی را در داخل کشور عمیق کرده بود و در نتیجه شرایط عینی

انقلابات فوریه در فرانسه وقوع انقلاب در ماه فوریه ۱۸۴۸ در فرانسه نقطه شروع یک سلسله انقلابات در سایر کشورهای اروپائی بود . از سال ۱۸۳۰ میلادی (۱۲۰۹ ش) لوئی فیلیپ بر فرانسه حکومت می کرد . سلطنت لوئی فیلیپ عمدتاً از منافع بورژوازی بزرگ مالی (بانکداران) حمایت می کرد و سیاستهای داخلی و خارجی او عمدتاً در جهت حفظ منافع همین قشر بود . از سوی دیگر در حالیکه فرانسه در آن روز ۳۶ میلیون نفر جمعیت داشت ، از این عده تنها دو بیست هزار نفر دارای حق رای بودند . در این میان نه تنها کارگران و دهقانان بلکه خرده بورژوازی و همچنین بخشی از بورژوازی واری از حق رای محروم بودند . همراه با توسعه صنایع در فرانسه بورژوازی صنعتی پایه های خود را مستحکم کرده و به طرق مختلف ناراضیتهای اش را از اساساً مستبدانه اشرف مالی آشکار می ساخت در این میان گروهی از نمایندگان سلطنت طلب در مجمع ملی ، خواستار اصلاح مقررات انتخابات شدند . چندی نگذشت که از پرولتاریا گرفته تا نمایندگان سلطنت طلب مجمع ملی همگی به مقابله با سلطنت لوئی فیلیپ برخاستند . البته خواستهها و اهداف اساسی طبقات و اقشار مختلفی که قیام را شروع کردند کاملاً متفاوت بود . بحران اقتصادی سال ۱۷۴۷ میلادی تضادهای طبقاتی را در داخل کشور عمیق کرده بود و در نتیجه شرایط عینی

پیامهای همبستگی سازمانهای سیاسی و کارگری جهان به مناسبت اول ماه

... ما معتقدیم ، همه سازمانهای انقلابی که نقشی در شکست رژیم شاه داشته اند باید امکان داشته باشند تا نقطه نظرات خود را مطرح کنند .

بزرگداشت اول ماه مه را در ایران آزاد به طبقه کارگر و پیشاهنگ آن ، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تبریک می گوئیم .

زنده باد مبارزه طبقه کارگر
زنده باد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
زنده باد مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی قطعی اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی و اتحادیه ملی دانشجویان بحرینی
ضمناً سازمانهای زیر به سازمان چریکهای فدائی خلق پیام فرستاده اند :
میر - شیلی - شعبه انگلستان
حزب انقلابی کارگران آرژانتین شعبه انگلستان .
انجمن دانشجویان اریتره در انگلستان .

وکاسه صبر مردم را لبریز خواهد کرد ، و این مطمئناً طولی نخواهد کشید .

رفقای کارگر
بمنظور نقش آگاه کننده ای که این نمایشنامه و امثال آن می تواند در زندگی مبارزاتی شما ایفا نماید ، و از آنجائیکه حمله عناصر مترجم اجرای آن را برای تهیه کنندگان آن مشکل ساخته است ، از این پس ما متن مصاحبه ای را که در حقیقت الهام بخش این نمایشنامه کارگری بود بطور متوالی به چاپ خواهیم رساند .

هنرمرد می...

بقیه از صفحه ۱۲
خیابان روی سرش می ریزند و با مشت و لگد او را به محل ناعلمی می برند .

واقعا اینها چه کسانی هستند؟ آیا همان شکنجه گران سابق ساواک و عوامل سرسپرده امپریالیسم نیستند که در لباس سیدل پایه صحنه گذاشته اند و می خواهند هرندای آزادیخواهی را خفه کنند و هر حرکتی را که به هواداری از طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه صورت می گیرد درهم بشکنند؟

گویانکه در بین اینها بودند افراد بی اطلاعاتی از کارگران شریف ایران - ناسیونال که ناآگاهانه آورده شده بودند ولی این افراد خیلی خوب نشان دادند که با عناصر ارتجاعی همگام نیستند . این چند نفر هاج و واج ایستاده بودند و به صحنه زدوخورد می نگریستند .

وقتی از یکی از این کارگران پرسیده شد چرا به اینجا آمده ای گفت .
" من اصلاً از موضوع خبر نداشتم چند ساعت قبل عده ای آمدند توی کارخانه و گفتند چه نشسته ای که دارند آبروی کارگران ناسیونال را می برند . من هم به اتفاق چند نفر آدمم بیبین چه خبر است . ولی قبل از درگیری همان چند

لحظه ای که بحرف عباس آقا گوش دادم دیدم درست برعکس است ، عباس آقا نه تنها آبروی ما را حفظ می کند بلکه حرفهای ما را می زند . این بود که ایستادم و سعی کردم مانع از درگیری شوم اما خوب ، دیدید که ... "

چنین صحنه های جنایت باری اگرچه در آن سالهای اختناق برای مردم طبیعی تلقی می شد ، اما ، دیدیم که چگونه خشم فروخورده مردم را برانگیخت و اکنون نیز این جنایات بیش از پیش موج تنفر عمومی فراهم آورده

انقلاب باید زندگی مردم را از پایه دگرگون کند

(۲)

مادرشماره گذشته به جنبه ضد امپریالیستی مبارزه خلق اشاره کردیم و اکنون به جنبه دیگر مسئله می پردازیم . مردم بر علیه رژیم خون آشام و دیکتاتوری سهمگین آن به پا خاستند تا با واژگونی این رژیم آزادی از دست رفته خود را بدست آورند . اما هنوز چند ماهی از سرنگونی رژیم نمی گذرد که یورش وسیعی به آزادیهای بدست آمده آغاز شده است . به شیوه های مختلف می گویند که صدای حق طلبانه مردم را در گلو خفه کنند . آزادی انتقاد را با برجسب ضد انقلابی جواب می دهند ، آزادی مطبوعات مورد حمله همه جانبه و حساب شده ای قرار گرفته است . رادیو و تلویزیون که مدت ها در انحصار رژیم پیشین بود این بار نیز مانند گذشته به انحصار عده های دیگر درآمده است . حقایق را وارونه جلوه می دهند . با برنامه ها و سخنرانی های تکراری شان همانند رژیم پیشین توده های مردم را زیر بمباران تبلیغات کذابی خود فرار داده اند . رادیو و تلویزیون را بخدمت گرفته اند تا به بر علیه امپریالیسم بلکه بر علیه نیروهای مترقی بکار برند . برنامه های رادیو تلویزیونی نه در جهت تقویت و تحکیم وحدت خلق بلکه در راه تفرقه و جدایی خلق تنظیم شده است . اگر جز این است چرا در مورد نقده ، سنجش ، خورستان و غیره به جعل حقایق و دروغ پردازدی متوسل می شوند ؟ چرا صدای کارگران بیکار را بگوش مردم نمی رسانند و زمانی تن به خواست آنها می دهند که کارگران بیکار با تجمعی در وزارت دادگستری با زور خواست خود را عملی کنند ؟ برآستی که رادیو تلویزیون رسالت خود را نه آگاه کردن هر چه بیشتر بلکه تحمیل آنها فرار داده است . آزادی اجتماعات چگونه برخوردار می شود ؟ این حق مسلم مردم است که تشکلی اجتماعات بدهند . راهپیمایی کنند و خواسته های خود را مطرح سازند . ما امروزه ناهدیم که یک مشت عناصر ارتجاعی که مورد نائید و پشتیبانی انحصار طلبان قرار دارند به اشکال مختلف این حق مسلم مردم را لگد مال می کنند و در هر کجا که اجتماع تشکیل شود و یا راهپیمایی صورت گیرد به صف آنها حمله می کنند . امپریالیسم برای ایجاد اختناق و سلب آزادیهای مردم به شیوه های مختلفی متوسل می شود و یکی از شیوه های آن تقویت گروه های فاشیستی و انحصار طلب است .

آیا مفهوم آزادی این است که به محض آنکه خلفای تحت ستم میهن ما خواسته های دموکراتیک خود را مطرح کردند ، آنها را به گلوله ببندند و بعد هم برای سربوش گذاشتن بر اعمال ننگین خود دیگران را متهم کنند ؟ آیا معنی آزادی این است که هنوز چند روزی از

سرنگونی رژیم نگذشته است ، افشاد معلوم الحالی که سوابق خیانت شان به خلق روشن است به اتهامات واهی و بی اساس به متهم کردن و زندانی نمودن کسانی بپردازند که در دوران رژیم گذشته بر سر هر کوی و برزن ، در هر خیابان در زیر شکنجه ، در زندان و میدان تیر و فاداری خود را به خلق به اثبات رساندند مگر نه اینست که برای تضمین آزادیهای بدست آمده باید نهادهای دموکراتیک بوجود آید و تقویت شود ؟ پس چرا شورا های کارگری و دهقانی گسترش نیافته است و هزاران مانع بر سر راه آنها بوجود آورده اند ؟ ما امروزه شاهدیم که تلاش دولت در این است که هر چه بیشتر شورا های کارگری را از مسیر خود منحرف سازد و وظائف یک سندیکا را بر عهده آنها قرار دهد و سندیکاهای واقعی نیز زیر فشار قرار گرفته اند . هر کارگر شرافتمندی را که از منافع کارگران دفاع کند به مقابله اش بر می خیزند و با برجسب های کذابی او را مورد حمله قرار می دهند . مگر نه اینست که شورا های پرسنل انقلابی ارتش برای این بوجود آمد که دیگر مانند گذشته انضباط کورکورانه بر روابط پرسنل نظامی حاکم نباشد و سربازان بی چون و چرادرستورات فرماندهان خود را اجرا نکنند و به روی مردم اسلحه نکنند ؟ پس چرا امروزه مجددا دستوراتی صادر می شوند و شورا های راکه در واحدهای نظامی بوجود آمده است غیر قانونی اعلام می کنند و انتصاب فرماندهان و اطاعت کورکورانه راجا بگزین آن می کنند ؟

آزادی برای چه کسی؟

آزادی تنها برای آن کسانی باقی مانده است که از مردم سلب آزادی می کنند به کتابفروشیها حمله می کنند ، چاپخانه ها را تهدید می کنند و بر علیه نشریاتی که دست به افشاکاری می زنند ، توطئه می چینند . آزادی برای آن مشت انحصار گران خود خواهی باقی مانده است که به تحریک عده های نا آگاه بپردازند ، دست به کثیف ترین کارها بزنند ، به مراکز و دفاتر سازمانهای سیاسی حمله کنند و نظیر قلدرها و قداره بندهای شعبان بی مخ با چاقو و پنجه بوکس به مردم حمله کنند . به محض اینکه کارگران برای گرفتن حق خود دست به اعتصاب و راهپیمایی می زنند آنها را ضد انقلابی می خوانند . اگر کارگران بیکار تقاضای کار کردند ، ضد انقلابی می شوند . به آنها حمله می شود و به گلوله بسته می شوند . اینها همه دلائل روشنی است بر اینکه چگونه حمله به آزادیهای مردم از سر گرفته شده است . کارگران به کدام خواست خود رسیده اند ؟ اولین چیزی که یک کارگر در برخورد اول با آن روبرو می شود این است که در اکثر موارد کارفرمای او همان کارفرمای قبلی است و عوامش همچنان در کارخانه بر سر کارند . کارخانه ها به نفع توده مردم ملی نشده اند و هنوز سرمایه داران وابسته به

استثمار کارگران می پردازند . کارگران به زندگی خود نگاه می کنند و هیچ تفسیری را احساس نمی کنند . حتی مزد آنها را افزایش نیافته است . کارگرها ، ستمی را که سرمایه داران زانو صفت در دوران رژیم گذشته بر او روا داشته اند به یاد دارند . او فراموش نمی کند که آنها همان کسانی هستند که در برابر حق طلبی کارگران و در برابر کوچکترین اعتراض آنها به قهر ضد انقلابی خود متوسل می شدند و نیروهای سرکوبگر رژیم پیشین نظیر ارتش ، پلیس ، ژاندارم و ساواک را به سرکوبی کارگران می فرستادند . کارگران می بینند که اینها همان گرگهای سابق اند که اکنون به لباس میش درآمده اند . در این شرایط اگر کارگران اعتراض کنند به آنها ضد انقلابی می گویند و در همان حال از آنها می خواهند که بیشتر تولید کنند . کارگران برای چه کسی باید تولید را افزایش دهند ؟ با وجود سرمایه داران وابسته مطمئنا نمی توان امید داشت که کارگران تولید را افزایش دهند . از کارگران گله دارند که چرا کم کاری می کنند و حال آنکه توجه نمی کنند که خواسته های کارگران برای رسیدن به آنها در انقلاب شرکت کردند ، تحقق نیافته است . کارگر

به چه چیزی باید دل خوش کند که صبر انقلابی داشته باشد ؟ آیا نعره کار آنها به خودشان تعلق گرفته است ؟ ما امروز شاهدیم که به عوض افزایش مزد کارگران صد ها میلیون تومان به سرمایه داران کمک می کنند . صدای کارگر را خفه می کنند و از نظارت و کنترل بر تولید و توزیع توسط کارگران خبری نیست .

آیا دهقانان به خواست های خود رسیده اند؟

امروزه همه فریاد می زنند که وضعیت کشاورزی خراب است . اما کدام اقدام انقلابی برای حل این مسئله صورت گرفته است ؟ حل مشکلات کشاورزی نیاز به راه حل های انقلابی دارد . باید در عمل از دهقانان حمایت شود نه در حرف . چرا تاکنون این خواست دهقانان که زمین متعلق به کسانی است که روی آن کار می کنند عملی نشده است ؟ چرا هنگامی که دهقانان با ابتکار خود برای بازپس گرفتن زمینهای غصب شده خود اقدام می کنند . دولت شدیداً به مقابله با آنها بر می خیزد و حتی آنها را غاصب قلمداد می کند و برای آنها خط و نشان می کشد . چرا وامهای کم رشتگی که دهقانان را خانه خراب کرده است لغو نشده و وامهای بدون

* مگر نه این است که برای تضمین آزادی های بدست آمده باید نهادهای دموکراتیک بوجود آید و تقویت شود ؟
* چرا شورا های کارگری و دهقانی گسترش نیافته و هزاران مانع بر سر راه آنها بوجود آورده اند ؟

بهره در اختیار دهقانان قرار گرفته است ؟ از سوی دولت و عناصر ارتجاعی شناخته شده مدام در برابر شورا های دهقانی کارشکنی می شود و از گسترش آنها جلوگیری می شود . آنچه که می بینیم این است که به خواسته های اساسی دهقانان هیچگونه توجهی نشده است . کسبه و پیشه وران نیز که در گذشته زیر فشار سرمایه های بزرگ امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته قرار داشتند ، همچنان با مسائل گذشته دست به گریبانند و اقشار دیگر خلق نیز مسائل و مشکلات و خواسته هایشان حل نشده است . اینجاست که نتیجه می گیریم خواست های اساسی مردم تحقق نیافته زندگی آنها اساساً دگرگون نشده و درست در لحظاتی که مردم را به صبر و بردباری دعوت می کنند ، امپریالیسم و سرمایه داری وابسته در پی تحکیم مواضع خویشند .

((پول یا گردش کالا))

تومان اسکناس اولیه . در واقع به میزان انتشار اضافی اسکناس ، ارزش پول کاهش یافته و در مثال فوق نصف شده است . این کاهش ارزش پول و افزایش مصنوعی قیمت راکه علت آن افزایش نامناسب مقدار پول در جریان است ، تورم می گویند . معمولاً در کشورهای سرمایه داری افزایش قیمت کالاها بر اثر تورم بعراضت بیشتر از افزایش مزد کارگران و زحمتکشان است به همین دلیل است که تورم بیش از همه به کارگران و زحمتکشان لطمه می زند . مثلاً اگر کارگری قبلاً ۲۵ تومان مزد می گرفت و با آن زندگی می کرد ، حال که ۴۰ تومان مزد می گیرد برای خرید احتیاجاتش ۱۰ تومان هم کسر می آورد . درست است که در واقع مزد این کارگر ۱۵ تومان نیست به گذشته افزایش یافته است ولی میزان تورم به مراتب بیشتر بوده بطوریکه برای خرید احتیاجاتش و زندگی در حد بخور و نمیر گذشته ۱۰ تومان هم کسر دارد . یعنی اگر این کارگر می خواست قدرت خرید گذشته و سطح زندگی گذشته اش را داشته باشد باید حداقل حقوقش دو برابر (۵۰ تومان) می شد . چون به دلیل تورم قیمت همه چیز دو برابر شده است . طبقات استثمار کننده و حکومت های سرمایه داری مدافع آنها ، عمدتاً به متوسل می شوند تا سطح زندگی مردم را پائین آورند و استثمار کارگران و زحمتکشان را تشدید کنند .

اینکه ارزش کالاها تغییر کرده باشد . مثلاً اگر در گذشته برای خرید یک کالا ۱۰ تومان پرداخت می کردیم حال باید ۲۰ برای خرید همان کالا ۲۰ برابر یعنی ۲۰۰ تومان بپردازیم . بعبارت دیگر ارزش پول کاهش یافته و نصف شده است . به مثال دیگر توجه کنید . مثلاً فرض کنید که ارزش کل کالا های تولید شده در یک کشور (یعنی میزان کار اجتماعاً لازم موجود در کالاها) برابر میزان کار اجتماعاً لازم برای تولید ۵۰۰ کیلو طلا باشد . در نتیجه ارزش کالاها برابر با ۵۰۰ کیلو طلاست . حال اگر " نمایش پولی " پانصد کیلو طلا ۵۰۰ میلیارد تومان باشد و دولت ۵۰۰ میلیارد تومان پول کاغذی منتشر کند و برای مبادله در اختیار فروشندهگان و خریداران کالا گذارد ، مبادله سببی طبیعی خواهد داشت . ولی اگر دولت بدلیل مخارج زیاده از حد خود دست به انتشار اسکناس بیشتر از ارزش کالاها تولید شده (۵۰۰ کیلو طلا = ۵۰۰ میلیارد تومان) بزند نتیجه اش اینست می شود که به میزان انتشار اضافی اسکناس به قیمت کالاها افزوده می شود یعنی مثلاً اگر ۵۰۰ میلیارد تومان اسکناس بیشتر چاپ شود نسبت کل کالا های تولید شده به همین میزان افزایش خواهد یافت و ۲ برابر خواهد شد . بدون اینکه ارزش آنها یعنی مقدار کار اجتماعاً لازم در آنها تغییری کرده باشد . در این وضعیت ۵۰۰ کیلو طلا = ۵۰۰ میلیارد تومان اسکناس اضافی منتشر شده ۵۰۰ میلیارد

بقیه از صفحه ۷
حال که عملکردهای پول را شناختیم لازم است کمی هم در مورد پول کاغذی توضیح دهیم . پول کاغذی (اسکناس یا اوراق بانکی) بوسیله دولت ها انتشار یافته و بعنوان واسطه گردش کالا و وسیله پرداخت جانشین و نماینده کالای می شود . در واقع پول کاغذی بخودی خود هیچگونه ارزشی ندارد و فقط نشانه دهنده ارزش مقدار طلائی است که پشتوانه آن است . پول برای اینکه بعنوان وسیله گردش کالاها عمل کند می بایست به مقدار معینی وجود داشته باشد . مثلاً برای اینکه کالایی که به پانصد تومان می آرد بفروش رود باید معادل پانصد تومان پول وجود داشته باشد . در اقتصاد سرمایه داری ، دولت ها برای برطرف کردن نیازهای خود و برای تأمین مخارج خود که به دلیل بی برنامه بودن اقتصاد همیشه بیشتر از درآمدها است مجبور می شوند که خیلی بیشتر از احتیاجاتی که برای گردش کالا دارند ، دست به انتشار اسکناس بزنند . روی این اصل مقدار پول منتشره از مقدار پول لازم برای تأمین گردش کالا بیشتر خواهد بود . فرض کنید که برای مبادله کل کالا های تولید شده در جامعه احتیاج به ۵۰۰ میلیارد تومان اسکناس باشد ولی دولت ۱۰۰۰ میلیارد تومان اسکناس چاپ کند . در این حالت در واقع حجم پول در جریان ۲ برابر مقدار ارزش پولی کالاهاست و نه اینست ترتیب قیمت ها بطور مصنوعی ۲ برابر شده و صد درصد افزایش یافته است ، بدون

همه مستشاران خارجی باید اخراج گردند

سخنی با دانش آموزان

مابا تاکید بر لزوم وجود فضای دمکراتیک برای برخورد آزادانه افکار و عقاید در محیط های آموزشی از رفقای دانش آموز می خواهیم که ضمن شرکت فعال در مسائل سیاسی و توجه کافی به آموزش ایدئولوژیک، توازن منطقی بین فعالیت های اجتماعی خود و فراگیری دروس ایجاد کنند و ضمن مبارزه برای تنظیم یک برنامه صحیح آموزشی، با برنامه های اصولی و حساب شده موقعیت خویش را در زمینه های تحصیلی تضمین نمایند و با هرگونه سهل انگاری، لایقیدی و کم بها دادن به درس خواندن که از بی تجربگی بعضی از رفقا سرچشمه می گیرد مبارزه کنند. موفق باشید

است و دانش آموزان در رساندن چنین یاری بهائی همیشه پیشگام و پیشقدم بودند از رساندن نفت به منازل تا پاسداری مسلحانه از آزادی آنها، اکنون که مبارزات مردم به سرگونی رژیم سابق منجر شده است، دانش آموزان هم می بایست به همراه سایر نیروهای انقلابی از منافع توده ها دفاع کنند و هوشارانه به پاسداری از دستاوردهای انقلاب مردم بپردازند. در ارتقاء آگاهی سیاسی خود بکوشند. آموزشگاه ها را به محیطی سالم برای برخورد آگاهانه افکار و عقاید و بحث و گفتگو تبدیل کنند و انرژی عظیم خود را در خدمت توده ها و منافع آنها و در جهت افشای حرکات و اعمال مغایر با منافع آنها بکار گیرند.

سهم ارزنده ای که دانش آموزان بیکار جو و انقلابی در مبارزات اخیر داشته اند، بر هیچکس پوشیده نیست، اعتراضات و اعتصابات و از همه مهمتر، نقش دانش آموزان در قیام مسلحانه به روشنی نشان داد که جوانان دانش آموز مانا چه اندازه به آگاهی سیاسی دست یافته اند و تا چه حد به لزوم رهایی مردم میهن از قید ارتجاع و امپریالیسم پی برده اند. برآستی انقلاب و مبارزات مردم در کوچه و خیابان هم بزرگترین آموزشگاه برای رفقای دانش آموز بود و چه بسیار تجربیات در مبارزه آموختند و در جنگ و گریز با دشمنان بکار بستند که از درس و کتاب های آنچنانی بسیار ارزنده تر بود. لازم است دوران انقلاب، یاری مردم به یکدیگر

امپریالیسم جنایتکار آمریکا به چه چیز اعتراض میکند؟

ارودگاه های آوارگان فلسطینی می ریزند امپریالیسم آمریکا که با ایجاد قحطی های مصنوعی در افریقا برای منافع اقتصادی و برای در تنگنا گذاشتن مبارزین و آزادیخواهان هزاران نفر را از گرسنگی به هلاکت می رساند، به چه چیز اعتراض می کند؟ آیا جز برای حفظ نوکران حلقه بگوش و منافعش و ادامه حاکمیت اقتصادی و سیاسی نیست که اعتراض می کند؟ وابستگی این عناصر مزدور به آمریکا و اعتراض احمقانه سنای امریکابه اعدام انقلابی آنان نشانه دیگری از خیانت این وطن فروشان و محافظین منافع بیگانگان است که جز اعدام مستحق هیچ چیز دیگری نیستند.

اعدام های انقلابی عناصر ضد مردمی و خائنین به خلق بار دیگر امپریالیسم آمریکا را به زوزه واداشته است و سنای آمریکا اراده استمدیدگان و مردم زحمتکش ما را که در دادگاه های انقلاب تجلی یافته است محکوم می سازد. زمانیکه این جنایتکاران و وابستگان به (سیا) به ترک تازی مشغول بودند مبارزین را به خون می کشیدند و همه چیز را غارت می کردند، امپریالیسم آمریکا چرا اعتراض نمی کرد؟ برای خلیج قهرمان ما این مسئله روشن است که امپریالیسم آمریکا با دلالتی و واسطه گری این جانان بوده که کودتای ننگین ۲۸ مرداد را به راه انداخت و مردم مبارز را به خون کشید و طی ۲۵ سال حمایت بی شرمانه و همه جانبه از شاه خائن چه با مستشاران نظامی و چه دستگاه های حاسوسی مبین مارا به تباهی کشاند و به چپا و ل و استعمار مردم پرداخت. امپریالیسم آمریکا که دست جنایتکارش به خون یک میلیون مبارز و بیگانه آمیخته است، امپریالیسم آمریکا و عمالش که بمب های خوشه ای به

یاد شهدا گرامی باد

امروز (سوم خرداد) مصادف است با هشتمین سالگرد شهادت رفقا. امیر پرویز پویان، رحمت الله پیروندی و اسکندر صادقی نژاد. همچنین هفته گذشته روزهای ۲۵ تا ۲۸ اردیبهشت مصادف بود با سومین سالگرد شهادت ۱۵ تن از رفقای سازمان که مراسم بزرگداشت آنان نیز از طرف خانواده ها برگزار شد. یاد این رفقای شهید و همه همزمندان راه رهایی خلق و طبقه کارگر را گرامی می داریم. رفقای شهید

- عزت غروی (رفیق مادر) فریسه.
- غروی لادن آقا پازوگ شام
- اسبی ناصر شام اسبی غلامعباس
- زرکاری زهره مدیر شانهچی میترا ل
- صفت مصطفی حسن پور بهروز آرمغانی
- غزها صدیقی پاشاکی اسمعیل عابدی
- حسین فاطمی احمد رضا قنبر کوهی

هنر مردمی هنوز هم مورد یورش است!

موقعی که فاشیسم در ایران در اوج قدرت خود بود، زمانیکه ماشین سرکوب دولتی مانع هرگونه حرکت مبارزاتی کارگران در کارخانه های شد، در شرایطی که بورشهای شبانه شکنجه گران ساواک هر عمل ترقی خواهانه را درهم می شکست در شرایطی که خواندن فقط یک اعلامیه از یک گروه سیاسی ویا تهیه یک نمایشنامه مردمی با شکنجه های قرون وسطایی توأم بود و زندانهای طویل المدت بدنبال داشت آری، در آن شرایط، بورش بردن و حمله کردن به محل اجرای نمایشنامه های مردمی زیاد غیرطبیعی تلقی نمی شد. اگر در گذشته ساواک مانع اجرای نمایشنامه های "آموزگاران" و "ننه دلاور" می شد، اگر یکبار ه هجوم می آوردند صدلی و میز و دکور را درهم می شکست، اگر به صحنه ترمین تاتر "انگلها" بورش می برد همه بازیگران هنر مردمی را دستگیر می کرد

وزیر شدیدترین و وحشیانه ترین شکنجه ها قرار می داد، اگر برای مردم همه این جنایتها نتیجه ماهیت کثیف حکومت پهلوی به حساب می آمد، اما تکرار این صحنه ها، چه چیزی را توجیه می کند؟ یکی از جامعه انگیزترین صحنه ها چند روز قبل اتفاق افتاد. مثنی عناصر مرتجع به داخل دانشکده هنرهای تزئینی هجوم آوردند و ضمن نادیده گرفتن حرمت دانشگاه، صدلی ها را شکستند، پایه های صدلی ها را برداشتند و آنها به جان تماشاچیان و بازیگران نمایشنامه افتادند. مهاجمان در این بورش بازیگر تئاتر مردمی را آنقدر می زنند که از هوش می رود، ضربات کارد یکی را از پهای می اندازد و دیگری که می خواست فرار کند با ماشین تعقیب می شود و در وسط بقیه در صفحه ۱۰

وزیران یک سرزمین در قرن جاری پدید آورده اند. در جریان این انقلاب خلقی قهرمان در برابر ارتشی که کسالت تمام به قتل عام مردم مشغول بود و با تساوتی که از هیچ ارتش اشغالگری ساخته نبود، دهها هزار تن از دلاورترین فرزندان این مرز و بوم را به خاک و خون کشید، دلاوران ایستادگی کرد و سرانجام این ارتش مخوف را از پای درآورد. اما بدون شک هیچ انقلابی تا بدین حد در معرض نابودی کامل قرار نگرفته و در هیچ انقلابی، سازشکاری و فرصت طلبی تا بدین حد راه نیافته است. بسیاری از کسانی که امروز به حاکمیت رسیده اند، همه فکرو ذکرشان را برای منحرف کردن مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری وابسته کارگران و زحمت کشان ایران به کار بسته اند و با تمام نیروی خود شب و روز می کوشند سرمایه داری وابسته را نجات دهند. یعنی وابستگی اقتصادی نظامی و سیاسی ایران را به امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا حفظ کنند.

کوششهای همه جانبه در جریان است تا کارگران یعنی همان نیروی که برای رهایی خود و زحمتکشان بزرگترین نقش را در قیام قهرمانانه خلقی ایران بازی کرد، دوباره چون گذشته به سروری سرمایه داران وابسته و کارگران آنها کردن نهند. فشار بر کارگران دم به دم افزایش می یابد. نیروهای ساواک را طبقه کارگر از جانب دست راستیهای افراطی که می خواهند ایران را دودستی تقدیم امپریالیسم کنند در معرض شدیدترین حملات قرار گرفته اند و کار به جایی رسیده که اگر کارگران بیکار بخواهند برای احقاق ابتدائی ترین حقوق خود به پا خیزند، دوباره چون گذشته به گلوله بسته می شوند یا روانه زندان می گردند در وضعیت دهقانان هیچ تغییری پدید نیامده و امید به تغییر نیز روز به روز کمتر می شود. شعار "زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند" نخست از جانب برخی مقامات سیاسی و مذهبی پذیرفته شد. اما هر روز که می گذرد، امکان تحقق این شعار کمتر می شود و مقاومت و حاکمیت در برابر خواست به حق دهقانان، بیشتر می شود.

پرسنل انقلابی ارتش که با تار و پودها شهید در برابر جلادان و مزدوران امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم به مقاومتی دلاورانه دست زد و در حساس ترین و سخت ترین شرایط دوشادوش رزمندگان خلق به مبارزه بر علیه فرماندهان مزدور و جلادان شاه برخاست، هر روز زیر فشار بیشتری قرار می گیرد. تا جایی که حق فعالیت های سیاسی که از ابتدائی ترین حقوق هر انسانی است و مقامات سیاسی و مذهبی زیر فشار مردم و پرسنل انقلابی تا همین بگما پیش آنرا می پذیرفتند، با گستاخی تمام انکار می شود. سربازان و افسرانی که جان برکف گذاشتند و میهن پرستی و عشق به خلقهای ایران را با تار و خون پاک خویش اثبات رساندند

بقیه در صفحه ۹

اختناق نابود است...

چریکهای فدائی خلق ایران باید آزاد گردند. دریای جمعیت با دیدن این پلاکارد بیدارگ ازجا برخاست و با مشت های گره کرده و با تمام نیروی خود به تکرار شعارهای زیر پرداخت.

" زندانی فدائی آزاد باید گردد "

" زندانی سیاسی آزاد باید گردد "

چریک فدائی آزاد باید گردد "

در جریان این اجتماع بویژه هنگام قرائت پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و نیز هنگام سخنرانی یک مادر فدائی جمعیت چندین بار به شعار دادن برخاست و شعارهایی از قبیل " اختناق نابود است، انقلاب پیروز است " بارها تکرار شد.

پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

امروز یکصدمین سالگرد تولد مردی است که میهن پرستان و آزادیخواهان ایران، هرگز خاطره مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه او را فراموش نخواهند کرد. نام مصدق همیشه برای مبارزان و انقلابیون ایران گرامی است. مصدق آزاده ای بود که هرگز از برخورد آزادانه اندیشه هاشمیه و در تمام طول زندگی مبارزاتی، عشق خود را به آزادی اندیشه، آزادی فعالیت های سیاسی، آزادی مطبوعات و آزادی بیان که ضامن آگاهی توده ها و استقلال میهن است، نشان داد. او برخلاف انتظار فرصت طلبان، از هرگونه تنگ نظری و کوتاهی بینی مبرا بود و همیشه از قشربون و آنتهایی که در پی عوام فریبی بودند، بیزار بود. مایکسار در سالگرد وفات مصدق، بر مزار او در احمد آباد گرد آمدیم و با گرامی داشت خاطره او، بر ضرورت همبستگی و همکاری کارگران، زحمتکشان و نیروهای ترقیخواه، در راه پاسداری از دستاوردهای انقلاب میهن و دفاع از آزادی و استقلال ایران و پیگیری در مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران تاکید می کنیم.

امروز برای دومین بار پس از قیام شکوهمند خلقی قهرمان ایران، بار دیگر نام وحدت بخش مصدق را به کمک می گیریم و در یکصدمین زادروز او، عهد می بندیم که در راه تحقق آرمان مصدق، یعنی استقلال و آزادی ایران و محو کامل سلطه امپریالیسم از هیچگونه فداکاری دریغ نکنیم و هرگز همان گونه که در گذشته نشان داده ایم، تسلیم ارباب، تهدید و اختناق که لازمه سلطه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته است نشویم.

هم میهنان مبارز، بدون تردید انقلاب خونین ایران که خلقی ستمکش، در میان آتش و خون و در دورنج، با اراده ای آهنین، مخوفترین و ستمگرترین دیکتاتوری جهان را به زیر کشید، یکی از مهمترین و شکوهمندترین حماسه هائی است که کارگران، زحمتکشان

انتخاب شورای عالی

کانون زندانیان سیاسی

کانون زندانیان سیاسی (ضدامیر - بالیست، ضد ارتجاع داخلی ایران) که با هدف مبارزه علیه بازگشت و گسترش اختناق و جلوگیری از حاکمیت مجدد ارتجاع تشکیل شده است، دهم خرداد را برای بررسی و تصویب اساسنامه و انتخاب شورای عالی کانون اعلام کرده است. شرکت نیروهای مترقی و آزادیخواهی که در رژیم سابق در بند و زنجیر نگاهداشته شده بودند و از نزدیک موضوع جنایات و شکنجه این عوامل امپریالیسم بودند، در این انتخابات کام موثری است در جهت انجام حرکتی یکپارچه و استوار علیه اقدامات ضد دمکراتیک و بازگشت ارتجاع و اختناق.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا